

مجموعه چند سخنرانی در دانشگاه تهران

بمناسبت روز شریعتی

(۲۶ اردیبهشت)

مجاهد نستوه آیت‌اله سید محمود طالقانی
استاد شریعتی
یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران
دکتر سامی
برادر طاهر احمدزاده
خانم شریعت رضوی
احسان شریعتی

"بنام خداوند مستضعفین (۱)"

مقدمه

والذین هاجروا فی سبیل اللہ ثم قتلوا و ماتوا لیزقنہم اللہ رزقا " حسنا "
(سورہ حج - آیه ۵۸)

کسانی که در راه خدا هجرت نمودند و در این مسیر گشته شدند و یا گرفتار مرگ گشتند، خداوند بارانهای رحمت را بر آنان روزی می‌کند. کتاب حاضر مجموعه سخنرانیهایی است که در مراسم روز ۲۶ اردیبهشت (روز شریعتی) در زمین چمن دانشگاه تهران ایراد شد و این مراسم بخاطر تجلیل از مبارزات دلیرانه متفکر اسلامی شهید دکتر علی شریعتی از سوی کمیته برگزارکننده آن و خاندان شریعتی برپا گشته بود.

بزرگداشت خاطره دکتر شریعتی و یادآوری نقش موثر او در بالا بردن سطح آگاهی مذهبی - سیاسی اقشار مسلمان جامعه بویژه جوانان آگاه، و نیز قاطعیت و سرسختی او در قبال دیکتاتوری سابق که سرانجام شدیدترین کینه ها و خشم ضد انقلابی دشمن را نسبت بوی برانگیخت، الهامبخش همه پیگار جویان دلیر و مسلمانی است که سرسختانه بر علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکنند و در این راه از هیچ کوشش و فداکاری دریغ نمی‌نمایند. این گرامیداشت در شرایط کنونی ما بخصوص از آن جهت حائز اهمیت است که شهید شریعتی در میان روشنفکران مذهبی در زمره معدود کسانی

بود که به منظور احیاء اسلام راستین و زدودن آثار شرک و تحریفات آن دست‌بکار شد و در این راه گام‌های مؤثری برداشت و منشاء خدماتی ارزنده گشت .

او با تحمل تمامی رنجهای راهش ، از تعقیب و تهدیدهای مستقیم سازمان امنیت گرفته تا انواع برچسب‌ها و تهمت‌های ناجوانمردانه‌ای که مرتجعین در زیر نقاب اسلام بر علیه او می‌زدند توانست با صبر و شکیبائی توحیدی و بدون آنکه ذره‌ای یأس و دلتنگی بخویش راه دهد ، راه‌خود را همچنان ادامه دهد .

باشد که ما نیز با تکیه بر این میراث افتخار آمیز و نیز با الهام از دستاوردهای خونباری که بهترین و آگاه‌ترین جوانان مومن و پاک‌باخته این مرز و بوم در مسیر عیان ساختن چهره انقلابی توحید فراهم ساختند ، این راه پر ارج را هر چه هموارتر و آشکارتر سازیم و چهره ایدئولوژی اصیل اسلامی را از میان انواع تصاویر مخدرش و تحریف شده‌ای که از اسلام ساخته میشوند روشن تر سازیم . تصاویر نادرستی که گاه جز در شکل و ظاهر هیچگونه مشابهت ماهره با اسلام راستین ندارند و نتیجتاً " باعث انصراف افکار عمومی تمام جهان از این ایدئولوژی که اینک به مشاهده اولین تجربه آن پرداخته اند ، می‌گردد .

این سخنرانی‌ما که متأسفانه از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش نشد هر یک حاوی نکات ارزشمندی است در جهت معرفی چهره اسلامی و مرفقی شهید دکتر علی شریعتی و ما آنها را عیناً " از نوار پیاده کرده و پس از تصحیح به چاپ رساندیم .

بامید آنکه انتشار این مجموعه بتواند گاهی در جهت معرفی درست افکار و اندیشه‌های اسلامی دکتر شریعتی و مشخص نمودن چهره واقعی آن شهید باشد .

در خاتمه لازم است که از همکاری همه جانبه انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران در برگزاری این مراسم سپاسگزاری نمائیم .

کمیته برگزار کننده مراسم روز شریعتی

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الله لا يغير و ما بقوم حتى يغير واما بانفسهم و اذا اراد الله

بقوم سوء افلا مردله و ما لهم من دونه من وال .

سخنرانی - آقای طالقانی

امروز مصادف است با روز هجرت خاطره انگیز فرزند مجاهد و متفکر اسلامی ما مرحوم دکتر شریعتی است بیش از این ، مفصل تر از این ، بلیغ تر از این رساتر از این در کتابهایش تبیین شده ، ما مطلب تازه ای در باره این شخصیت مجاهد مهاجر و شهیدمان نداریم آیه ای که تلاوت کردند منش و روش و راه دکتر شریعتی چه اثری در جامعه ما در نسل جوان گذاشته است بیان میکند .

نمیتوانم بگویم . وقت هم کوتاه ، وضع حال و مزاجم ناراست .

آیه ای که تلاوت کردم ، منش و روش و طریق و راه دکتر شریعتی را
چه از جهت شخصی ، چه اثری که در جامعه ، بخصوص در نسل جوان ما
گذارده است بیان میکند ، نمونه ای است . شخصیت و اصالت دکتر شریعتی
از همین آیه مشخص است . پس چه بهتر در این مرکز تحقیق و علم و سنگر
مبارزه فکری و اجتماعی ما ، دانشگاه ما ، بپردازیم به تبیین این آیه ، تا
آنجا که فرصت و حال اجازه میدهد . ان الله لا یغیر و ما بقوما " خداوند
تغییر نمی دهد ، دگرگون نمیکند ، آنچه به قومی به مردمی وارد شده ، و به
مردمی و وضع مردمی ایجاد کرده ، مگر آنکه ، تغییر بدهند آنچه را که به
نفسیات و اخلاق و روحیات اینهاست ، این آیه فشرده با تعبیرات بسیار
بلیغ و کوتاه یکی از مسائل بزرگ یا همه مسائل بزرگ اجتماعی را دربردارد ،
جمله ما بقوم با تعبیر " ما " که برای ابهام است و یا برای امثاق و قوم که
امت و ملت (و تکرار آیه) خداوند تغییر نمیدهد آنچه را که تقوی امثاق
یابد ترکیب باید ضمیمه شده مگر آنکه خود آنچه را که دارند تغییر دهند
ان الله یغیر و اما بانفسهم این دید اسلام است در تحولات ، تغییرات حرکت
صعودی ، حرکت نزولی ، انحطاط ها ، ترقی ها ، عبودیت ها ، کمال ها ،
بردگی ها ، آزادی ها ، هر چه ما کتاب بخوانیم ، تجربه کنیم ، بیاندیشیم
احوال ملل و امم گذشته و حال را در بوته تجربه و در مظهر و منظر مطالعه
خود قرار بدهیم ، مطلب بیش از این نیست که تغییرات ، تحولات چه بطرف
آزادی و کمال و استقامت و سرفرازی و بهروزی و بهشت برین چه بطرف
سقوط و انحطاط دوزخ از این اصل یا بقول شما جوانهایی که با فرمول عادت

کرده‌اید، از این فرمول خارج نیست. زیربنای اجتماع بشر، حرکت بشر، تحولات انسان، انسان است مسئله‌ای است بدیهی جز برای کسانی که چشم خود را بهم بگذارند و با ذهن سرو کار داشته باشند.

همه‌این مطلب که بخوبی درک میکنند که منشاء همه مسائل خود انسان است. شرائط اجتماع، مسائل توارثی، مسائل اقتصادی همه اینها شرائط است نه زیر بنا و اصل، یا باصطلاح علمی علت تامه همین شرائط است و علت آخر و آخرین علت که مکمل شرائط و مرحله اثر و پدید آمدن معلول خود انسان است. انسان با آنچه که با خود دارد، از افکار، نظریات، دید علمی، دید سیاسی و اخلاقیات مجموع اینها "ما با نفسم" است که ان الله لا یغیر ما بقوم حتی تعبیر و ما با نفسم. انسانی که بالفطره جویای کمال است و آزادی، انسانی که به حسب فطرت خدا جوست کمال جوست انسانی که بحسب فطرت نفسی دارد که پیوسته مانند نفس مواد ناشایست را از خود رد میکند و بیرون میریزد و هوای خالص را جذب میکند. و نفس و ماسویها فالهمها نجورها تقویها قد افلح من زکیها - چنین انسانی بعد از آنکه در میان مجتمعی، جامعه‌ای، نظام، اجتماعی واقع شد، آثار مجتمع، تعلیمات، تبلیغات، فرهنگ، اخلاقی که در اجتماع از یکدیگر منفعله یا نسبت به یکدیگر فعالند همه اینها این انسان را شکل میدهند. انسانی که هیچ سبقه‌ای ندارد جز سبقه الهی، جز سبقه فطرت، جز سبقه حق پرستی و خداخواهی. این انسانی که این چنین شکل میگیرد، بعلاوه مسئله قدرت اختیار انسان که ممیز انسان است از همه موجودات دیگر.

و این امانتی است خدائی که در ضمیر انسان بودیعه گذارده شده، یعنی اختیار و خیر و شر و ارادهء عمل بطرف حسن یا عین از مجموع فرد فرد انسانهایی که در یک مجتمعی شکل میگیرد. امتی تشکیل میشود، یا با اصطلاح قرآن قومی ان الله لا یغیر ما بقوم و این امت است که میتواند سرنوشت خود را با داشتن اختیار و اراده تعیین کند. و راه و روشی را که دارد پیش بگیرد. اگر در مجتمع ناسالم، مجتمع ظلم و فساد فرهنگ منحط و منحرف قرار گرفت و خود را رها کرد در جریان و چنین حرکتی و چنین بستری خود بخود بطرف سقوط، بطرف بردگی و بندگی، خود فروشی و استعداد های خود را نابود کردن و فانی کردن پیش میرود و بعکس باصل بنا بر این باز نکتهء دیگری که در این آیه هست که مسئله بحث انگیزی است بین همهء محققین قدیم و جدید شرق و غرب مسئله اختیار است که انسان تا چه حد مختار است آیا مختار است یا مجبور است در این آیه ملاحظه میکنید که یک قسمت راجع است به مشیت و ارادهء خدا با همان سنی که در جهان قرار داد. که جمله اول فاعل فعل خداست "ان الله لا یغیر ما بقوم و در جمله دوم حتی یعنی تا آنقدر تغییر نمی دهد و انسان در مسیری که خود و اجتماع او را ساخته می ماند یا در ضلالت و گمراهی پیش میرود تا آن حدی که، یغیر و اما بانفسهم اینجا فاعل انسانها، اقوامند مگر تا آن حدی که خودشان خود را تغییر بدهند پس ملاحظه می کنید (و فاعل دو نسبت با هم در یک مسیر کلی ارادهء فائقه الهی که در سنن عالم و در جریان زندگی است و مگر قدرت اراده و تغییری که در خود انسان است و این نظر قرآن است که هم

جبر است بهیک معنی وهم اختیار نه جبر است و نه اختیار هماهنگی با اراده
 خداهم به همان سمت او را پیش میبرد بحثی است مفصل نه موقعیتی است
 و نه جای این بحث اینجا است ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینقضوا ما بانفسهم ،
 فلسفه انقلابهای دنیا ، انقلابهای انبیاء ، منشاء و منبع این انقلابات از
 انسان است . انبیاء آگاهی دهنده اند ، نبی یعنی شخص آگاه که خود آگاه
 است و دیگران را آگاه میکند انبیاء از ساختن . انسان شروع میکنند انسانی
 که چشم و گوش بسته تسلیم محیط است وقتی که آگاه شد چشم باز کرد و
 نخست به خود متوجه شد و خود را تغییر داد میتواند محیط و اجتماع و
 مسیر را تغییر دهد . و کار همه انبیاء همین بوده تغییر انسانها یعنی تبعه
 انسانها برای تغییر خود و برای هوشیاری و آگاهی ، تا نخست در خود
 بیاندیشند و خود را متحول کنند و سپس جوامع یا جامعه را همانطوریکه گفتم
 هر چه بخواهیم تأمل کنیم ، تفکر کنیم بررسی کنیم ، ریشه حوادث اجتماعی
 و تغییرات و تحولات و انقلابها را بررسی کنیم از این یک جمله قرآن نمی
 توانیم خارج بدانیم ، همین جمله حاوی همه مسایل اجتماعی است . همین
 انقلاب خودمان را در نظر میگیریم . ملتی که سالها ، قرنهای ، تسلیم یک
 نظامی بوده است و اخلاق و روش و منش و روحیات و دید فکری خودش را
 در همین مسیر میدیده ، در نظام سلطنتی و شاهنشاهی تا چندین سال پیش
 اکثریت مردم جز عده محدود و معدودی این نظام را یک نظام ثابت و بلکه
 گاهی صیغه دین هم به او میدادند و میگفتند السلطان ظل الله فی الارض
 و هر چه ظل الشیطان بود به ظل الله منسوب میکردند و اراده او اراده حاکم

بود، تعلیمات او، روش کار او، نمونه بود حتی چگونگی سخن گفتن سلاطین و اعمال آنها برای اکثریت از مردم یک الگوئی بود که دین و اخلاق و همه چیز را مردم منطبق با او میکردند. این مردمی بودند محکوم و غیر متغیر و خداوند هم سالها در سرنوشتشان تغییری نداد سپس می بینیم در دنیا دنیائی و تحولاتی و مسائلی در دنیا مطرح شد.

و بتدریج مکتبهای بوجود می آید و دیده هائی باز میشود یک مسائل جدیدی در دنیا مطرح شد و این افکار و عقاید در همه ملل تاثیر داشت و ما هم در بین دیگر ملل ولی سرگردان بین مکتبهای شرق و غرب گاهی بطرف یمن، گاهی بطرف شمال و نتیجتاً "اینکه حرکت به خواست رژیم حاکم بود. در این میان بود که شخصیت هایی توانستند اسلام را که دین الهی و دین همین مردم و همین ملت و ملتهای خاور میانه است، آنطوریکه بود بشناسانند و در میان گمراهی های چپ و راست، راه مستقیم را بیابند. مرحوم دکتر شریعتی خود نمونه ای بود، هم از جهت شخصیت و هم از جهت کار و فکر و نوشتن و گفتن در همین تغییر از زمان جوانی و دوره های دبیرستانی مرحوم دکتر شریعتی از دور و نزدیک آشنایی کم و بیش با او داشتم، او هم در همین اجتماع بود، در میان همین مردم بود، در زیر سایه شوم همین رژیم بود، ولی این امتیاز را داشت که نخست به تغییر خود پرداخت و در همه مسائل شک کرد و در همه مسائل تردید کرد، در نظام اجتماعی و در مکتبهای که وارد میشد در کشور وارد میشد، در کشور ما و طرفداران و نشریاتی برای خود داشت.

در وضع نظام دینی، در معتقدات دینی از همه چیز شک کرد شک اولین مرحله تغییر است. انسانی که شک نکند به یقین نمی رسد. یا مبتلا به یک سری عقاید و آراء سنتی و تقلیدی تا آخر عمر و یالی تفاوتی در تمام عمر مبتلا است.

کسی آمد خدمت حضرت صادق سلام الله علیه، عرض کرد یا بن الرسول الله، هلکت، من سقوط کردم هلاک شدم امام فرمود برای چی؟ هلاک شدی، حالا اگر چنین آدمی می آمد پیش امثال ما دستور میدادیم کاسه و کوزه اش را از دربیرون بریزند، گفت یا بن رسول الله من در وجود خدا شک کردم، امام بجای اینکه تکفیرش کند، براند، این روش و منش بزرگان ما بود، فرمود: نه، هلاک نشدی، الله اکبر هذا هو اول الیقین، این اول حرکت یقینی توست، آن خدایی که تو میشناختی یک خدای تخیلی بود، ذهن تو ساخته بود، بتی بود که اسمش را خدا گذاشتی، معلول فکر تو بود و متأثر از ذهنیات تو بود نه کمال مطلق و خدای زمین و آسمان و خدای حکیم و علیم و قدیر و قادر و مطلق و اراده مطلق. آنهایی که در خدا شک می کنند و دچار تردید دینی میشوند و دنبال مکتب های دیگر میروند، آن خدائی را ترک می کنند که محصول و معلول ذهن آنهاست که مافوق ذهن، ذهن محدود انسانها، امام فرمود: این شک تو بزرگترین مسئله است، برای اینکه آن خدائی که بت ذهنی تو بود و ساخته بودی و آلت دست تو بود، او را به هر طرف میگرداندی و محکوم اراده تو بود او را شک کردی، لاله، و حالا باید در این شک نمایی پیش بری و در اینجا است که یک عده ای از جوانهای

ما شک می‌کنند ولی دنبال تحقیق نیستند و همانجائی مانند، آنکه خدای
تخیلی دارد، عمری به همان خدایی که می‌خواهد، وسیله زندگی و شفای
بیماریهای خود و وسیله علاج و جای دکتر و طبیب و کار و عمل و کوشش و
همه چیز او را پر کند، آن خدایی که تخیلی است آن همان بتی است که در
ذهن او ساخته شده است. آن کسی که شک میکند و در شک میماند یک
انسانی است که دچار ضعف فکری است و قدرت فکری ندارد که از این شک
نجات یابد. این اولین حرکت فکری است در انسان که شک بکند و در پی شک
دنبال تحقیق برود، حتی به یقین برسد و خصوصیت مرحوم دکتر شریعتی
از آغاز جوانی و دوره^۱ دبیرستانی همین روح شکاکی بود. در همه چیز شک
کرد، در دینش هم شک کرد، در دینی که در بین مردم معمول است در
اسلامی که مسخ شده است و دست بدست و حرفه به حرفه و صنف اسلام را
وسیله صنف و حرفه و دکان و زندگی و مرید قرار داده اند. البته در این
گیرد، یک جوان هوشمند تحصیل کرده باید شک بکند ولی در شک نماند.
دنبال تحقیق رفت کتاب خواند، تفکر کرد، اندیشمند، هجرت کرد
با مردم دنیا و مکتب های مختلف آشنا شد، بتدریج آفاق ذهنش باز شد
و آنچه که باید بداند از یک اسلام متحرک انقلابی دریافت و به کشور خود
بازگشت. این تغییر و تحول روحی بود که در اکثر جوانهای ما هست، ولی
همه دکتر شریعتی نیستند که با تحقیق از شک و تردید بیرون بیایند.
مهمترین اثر او این بود که در دوره^۲ اختناق در دوره فشار، در دوره ای که
"اسلام زنده" گفتنش از نظر دستگاه بزرگترین جرم بود. شروع کرد جوانها

را جذب کردن و آنها را تغییر دادن . آنهایی که مجذوب و مرغوب مکتبها بودند ، این رعب و جذبه را از آنها گرفت ، تا اهل تحقیق باشند ، تا بیندیشند جوانهایی را تغییر داد چنانچه دیدیم . ولی در تمام زندگیش و تا پایان عمرش میگفت : من خالی از اشتباه نیستم . بارها که با هم بودیم میگفت : اگر اشتباه میکنم شما بیان کنید ، بحث کنیم من از اشتباه بیرون بیایم . این خصوصیتش بود . این یکی از مزایای انسان است که دائما " احتمال بدهد اشتباه میکند و در پی رفع اشتباهش باشد - و بشر الذین یستمعون القول و يتبعون احسنه اولئک الذین هدی هم الله و اولئک هم اولی الالباب - مردمی که راه یافته اند حرکت میکنند دارای عقل اندیشمند و اندیشده هستند کیانند ؟ آنهایی که گوش میدهند با گوش باز سخن میشنوند و این سخن ها را در دارالتجربه ذهن شان تجزیه و تحلیل میکنند ، و آنچه بهتر است ، نیکتر است ، عقلانی تر است میگیرند . و آنچه زائد است ، آنچه باطل است بیرون میریزند . این ستر تکامل یک انسان است به خلاف ما مردم که این عیب در همه ما هست یا گوش شنوا نداریم یک مکتبی یک مطلبی را وقتی پذیرفتیم حاضر نیستیم تجزیه و تحلیل صحیحی بکنیم و از احسن تبعیت بکنیم ، یا اصلا " حاضر نیستیم که دنبال احسن برویم تبعیت کنیم در همین وضع اجتماعی ما می بینیم دائما " انتقاد ، از این بد گوئی از آن بدگوئی ، دنبال این نق زدن دنبال آن نق زدن ، ولی گوش دادن و مسئلهء مطلب احسن را پذیرفتن کمتر هست ، یعنی ما جنبهء منفی اش را همه اش میگیریم نه قول احسن را میگیریم ، قول اصرع را میگیریم . اگر

برای یک نفری بخواهیم توصیف بکنیم آن قسمتی که قسمت ضعف این
 شخص است، قسمت نقطه سیاه این آدم را، آنرا بزرگش میکنیم. ولی نقطه
 خیرش را می پوشانیم و این یکی از عیبهای اجتماعی و اخلاقی ماست که بعد
 از این انقلاب بخصوص می بینیم که بسیار رشد کرده و شاید دستهایی هم در
 کار است. فلان شخص، فلان وزیر، فلان معلم، کسی، کسی و کسی میگویند
 دارای این عیب است. خیلی خوب دارای این عیب هست، آیا ببینیم
 دارای حسنی هم هست یا نه؟ نه همان عیب را رویش انگشت میگذاریم
 وقتی هم میخواهیم بحث کنیم نقطه ضعف بحث کننده را میگیریم، نه آن
 نقطه حسنش را - فیتبعون احسنه - ولی آن مرد می که همیشه در حرکتند
 پیشرفت میکنند و میسرند به آینده روشن، آنهایی هستند که قرآن میگوید
 بشر الذین یستمعون القول - گوش شنوا دارند اول گوشند بعد زبان، نه
 اول بگویند، بعد گوش باشند. گوش میدهند، تأمل میکنند، مطلب را جذب
 میکنند با عقل فطری، نه عقل اکتسابی محدود، نه عقل فرمولی. چون
 مسائل زندگی را، دخترها، فرزندان، خواهرها، برادرها با فرمول نمیشود
 حل کرد. دانشگاهی های ما و طلبه های ما همه اش دچار فرمولند و آن
 اصولی را که آنها دادند، مسائل اجتماعی، مسائل انسانی، مسائل زندگی،
 حیات همه را میخواهند با آن فرمول حل کنند و همیشه هم وامانده هستند،
 و این درست نیست. علم به جای خود، علم تا آنجا که وسیله حرکت و
 تکامل باشد، نه انسان را در محدوده خود نگهدارد و نه یک چراغ ضعیفی
 باشد در مقابل فضائی بی پایان که همه جا را بر انسان بپوشاند. این جوانهای

چپ گرای ما هرچه بحث میکنی میگوئی چهار تا فرمول میگذارند جلوی آدم . انسان را میخواهند با او حل کند ، اجتماع را با او ، حرکت انبیاء را با او ، وحی را با او ، خدا را با او ، زندگی را با او ، مبداء را با او ، همه چیز را با او ، با چهار فرمول یک کلید سه شاخه ای که به هر جا باید بخورد ، تضاد و تزوسنتز و آنتی تز تمام شد مطلب . خب یک بدبختی است برای انسان ، مادیاتی ها هم همینطور ، چند جمله ای که از آیه ای از قرآن از یک منبری که خودش معلوم نیست چقدر از دین میداند ، یاد گرفتیم . همه را دیگر تکفیر میکنیم ، تا کجا ما باید هشیار بشویم و بشرالذین هر انسانی یک حرف حسابی دارد ، هر گوینده ای چون از فطرت و عقل ، - گرچه عقل محدود - بحث میکند ، حرفی دارد ما باید حرفهایش را بدانیم - یستمعون القول - گوش بدهیم و بسنجیم و در معرض عقل ، عقل فطری نه عقل مکتبی ، نه عقل فرمولی قرار بدهیم . بعد آنچه که مطابق فطرت و حق و موازینی که داریم صحیح درآمد ، احسن بود ، آنرا دریابیم ، و ضمیمه فکر و روح و تغذیه کمال خودمان بکنیم . پوشالهایش را بریزیم بیرون یتمعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله اینها هستند که راه می یابند ، متوقف نمی شوند . مثل فلان مکتب که گاهی اگر در مکتبش شک بشود ، سقوط میکند . درزندان گاهی با ما حاضر نبودند بحث کنند . بعضی از زندانیان ما ، دوستان ما ، فرزندان مخلصی هم بودند میگفتم خوب چرا بحث نمی کنید ؟ هر دو هم که در مقابل یک رژیم هستیم خوب بیائید ببینیم ما راست میگوئیم شما راست میگوئید . اگر بخواهید. هی داد از وحدت میزنید ، وحدت مثل

از دواج زن و مرد نیست که بیائیم بنشینیم بگوئیم . انکحت ، آنهم بگوید
 قبلت ، وحدت باید وحدت فکر باشد ، وحدت دید باشد ، خب بیائید
 دیدمان را یکی کنیم . حاضر نمی شدند ، بعد می پرسیدیم چرا ؟ بعضی ها که
 صادق تر بودند میگفتند : اگر اینها بحث نکنند ، شک کنند ، چون به آن
 حقیقت نمی رسند در این مکتبی هم که مبارزه کردند ، شک کردند ، سقوط
 میکنند ، چنانکه دیدیم یا خود فروخته دستگاه میشدند ، یا سقوط در هروئین
 و مشروب و عرق و هرزگی و غیرو . اولئک الذین هدیهم الیه و اولئک هم
 اولوالالباب .

مرحوم دکتر شریعتی این خصیصه را داشت ، دائما " گوش میداد ،
 دائما " فکر میکرد و مطلب را آنچه احسن بود از هر مکتبی میگرفت . از
 مکتب چپ ، از مکتب راست ، از مکتب اسلام ، حتی خودش گاهی به من
 میگفت : من از یک جمله ای که در یک کتاب معمولی است ، معمولی دینی ،
 که چشم مردم نمی آید مطلب دریافت میکنم ، و بعد آن احسنش را جذب
 میکرد و همیشه هم معترف بود که من ممکن است اشتباه بکنم . این منتهای
 خصلت یک انسان متعالی است و چقدر ظلم میکردند مخالفین که میگفتند
 او حاضر نیست بحث کند ، چنین است ، چنان است ، کتاب را می نوشت ،
 اینهمه بحث میکرد و میگفت جواب بدهید ، بحث کنید اشتباه مرا بیان
 کنید ، بحث کنید ، این مکتبی است که ملتی را میتواند تغییر بدهد ،
 همانطوریکه گروه گروه جوانهای ما را از کاخ جوانان ها به حسینیه ارشاد
 کشاند . کاخ جوانهایی که ساخته شده بود برای همین که ملت را مسخ کند

تغییر بدعهد بطرف انحطاط، دختر و پسر ما را که یک آلت بی اراده ای برای مصرف و برای استبداد و استعمار باشند. چشم و گوش بسته، فقط یک حیوان دپای غریزی، آن نخست وزیر معدوم ملعون در یکی از مصاحبه هایش یادم هست به او گفته بودند: این کاخ جوانهایی که ساخته شده و دختر و پسر که به آنجا می آیند هنوز رویشان بهم باز نیست، خوب با هم معاشرت کنند. پس، متوجه هستید چه میخواست بگوید. گفته بود نه کم کم ما اینها را درست میکنیم. در صدد هستیم این تغییر زیربنائی بود، این اصل مطلب است، مکتب دکتر شریعتی بود و خدایش رحمتش کند که این رسالت را به خوبی انجام داد. خوب در این بین هم، میدانیم استعمار از همین آگاهی، از همین تغییر نفوس، تغییر فکر، تغییر اخلاق، این بر خلاف مسیر استعمار و استبداد و عامل و مزدور داخلی بود.

بهر صورتی این بوده، هر روز در یک گوشه شهر میدیدیم یک بساطی و یک معرکه ای علیه دکتر شریعتی بود، خب بابا چه خبر است؟ بروید با او بحث کنید، صحبت کنید، بنشینید مطلبش را، در مقابلش جواب بدهید، گاهی هم یک جمله از کتابش گرفته میشد و سروصدا در همان مجامع و مجالسی که میدانید که ساواک گرداننده آنها بود، حالا یا آشکار یا نهانی، و همین تغییر نفسی که در یک فرد متفکر محقق ما و جوان آزاده ما پیش آمد و مردمی را تغییر داد، زیر بنائی شد برای این انقلاب بزرگ ما. ما نمی گوئیم دیگران سهم نداشتند، همه سهم داشتند، یعنی قبل از این انقلاب، آنهایی که صاحب فکر و اندیشه بودند، زمینه فکری ساختند،

اسلام را آنطوریکه اسلام پیامبر، علی، ائمه، اباذرها، حسین ها بود به مردم نشان دادند و رهبری بزرگ و قاطع امام حضرت آیت الله العظمی خمینی، با آن رهبریت قاطع، این انقلاب را به ثمر رساند، با این زیر بناها. امروز هم بر شما جوانها بر شما فرزندان انقلاب اسلامی، بر شما فرزندانی که مسئول امروز این کشور، بلکه ملتهای محروم خاورمیانه و دنیا هستید، بار مسئولیتها اکنون و برای آینده بر دوش شماست. همین است که با کمال تفاهم و تحقیق و تبیین هدفهای اسلام را بشناسید و تفرقه اندازها و دسیسه بازها و کسانی که میخواهند با یک جمله با یک کلمه، بین این گروه مسلمان، آنگروه مسلمان تفرقه بیاندازند، از هر گروهی یک نفر اندیشمند باهم بنشینند و مسائل را با هم حل کنند و راه نفوذ استعمار و استبداد زخم خورده را بشدت ببندند. این هم وظیفه شماست. آخرین ملاقاتی که من با مرحوم دکتر شریعتی داشتم، آنوقتی بود که او تازه از زندان بیرون آمده بود، شبی بود که تا نیمه شب و بعد از نیمه شب با او بودیم و آن روح خلوص و دریافت احسن را چنان در او دیدم که این خاطره هیچوقت از نظر من محو نمیشود - وقتی صحبت میکردم با تمام حواس گوش و چشم و فکرش متوجه جمله های من بود و میگرفت و بعد به من بر میگرداند. با یک توضیح بهتر و با یک تعبیر بالاتر - یادم هست که آخرین مسئله ای که بعد از نیمه شبی بود مطرح شد، تفسیر سوره قدر بود و مسئله لیلہ القدر. من یک جمله ای گفتم و دیدم او شروع کرد بسط دادن، که مرا آنقدر جذب کرد که ساعتی از شب گذشت. و بعد من از او جدا شدم.

او بطرف تقدیر " ليله القدر " ش رفت . من هم بطرف تقدیر ، من به زندان
رفتم و سعادت شهادت را با اینکه زمینه اش فراهم بود و از آثارش میدیدم
نداشتم - شاید هم خواست خدا نبود . او هم هجرت کرد و در مسیر شهادتش ،
پیش رفت . خداوند این شخصیت بزرگ را و آثارش را برای ما و برای جوانها
همیشه آثار این شخصیت ، کتابهای او ، نظریات او را زنده تر بدارد و بر
شماست که در اطراف مطالب او - مسائل او ، بحث کنید ، بیاندیشید و
همان راهی که او رفت برای تبیین اسلام ، یک اسلام انقلابی و اجتماعی و
نه یک اسلام فقط ذهنی و سنتی که همیشه داشتیم . شما موفق باشید و این
انقلاب همانطوریکه گفتم بر عهده شماست . من آخر مرز هستم و شما در
بین راه هستید و حرکت میکنید - خداوند همه شما را حفظ کند .

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

"بسم الله الرحمن الرحيم"

(سخنرانی استاد محمد تقی شریعتی)

ان الذين امنوا وهاجروا وجاهدوا في سبيل الله ، يرجون رحمة الله ،
والله غفور رحيم .

بنده گویا بنای مزاحمت نداشتم ، فقط برای حضور در مجلس و استفاده
از مراسم ، به اینجا آمده ام حال ، شنیدم که آقایان به من امر کردند ،
چند کلمه ای با شما صحبت کنم . اول خواستم برای اینکه وقت دیگران گرفته
نشود و شما از امثال آقای دکتر سامی که مسلم مطالب بهتر و جالبتری قبلا
آماده کرده اند ، استفاده کنید و فقط به اظهار تشکر از شما بپردازم - این
مطلب را خواستم به همه ملت ایران تبریک عرض کنم که از خدمتگزاران
و فداکاران جامعه قدردانی میکنند . سید جمال الدین اسدآبادی مقاله ای

دارد در مجله عروة الوثقی که با عبه در پاریس منتشر میکردند، آنجا میگوید، تمام جانوران اجتماعی دارای حس فداکاری نسبت به جامعه شان هستند، موریانه، مورچه، زنبور عسل، تمام اینها در حد خود برای جامعه شان و وطنشان فداکاری میکنند منتهی تفاوت بشر با سایر حیوانات اینست که غریزه در او بطور مطلق حاکم نیست، در غرائزش تصرف میکنند تقویت میکنند، تضعیف میکند. حتی بزرگترین غریزه حب ذات که در همه جانوران قویترین غریزه است، گاه انسان این غریزه را چنان ضعیف میکند که در راه عقیده و ایمانش جانش را فدا میکند در این رابطه شهدای راه دین هستند که خود شما آقایونی که در این جمع حضور دارید اغلب میدانید بنابراین جوامعی که از فداکارانش قدردانی میکند، غریزه فداکاری در آن جامعه قوی خواهد شد و توسعه پیدا خواهد کرد. ولی اگر جامعه ای باشد که از فداکاران و جانبازانش قدردانی شایسته نکند، بتدریج این غریزه در آن اجتماع ضعیف میشود و حتی افراد فداکارش فوق العاده تقلیل پیدا میکند. شما از شهیدانتان به بهترین وجه قدردانی میکردید و میکنید. این قدردانی شماست که در بین جامعه ما حس فداکاری را تقویت کرد و دیدیم که کرد. در راه مبارزه با طاغوت به چه سهولت جوانان ما سینه های لخت خود را در برابر مسلسل میگرفتند و وقتی نفر جلو میافتاد، نفر عقب جای او را میگرفت، و باز خطاب به آن دژخیم میکرد که: "نانجیب بزن!" و این فداکاری که چندین هزار نفر را در این مدت کم، بالاخص در این سال آخر به شهادت رسانید، از یک جهت عامل مهمش قدردانی ملت ما از

شهیدان بود که الان هم ادامه دارد و من چنین حس شریف را به همه ملت خودم و بالاخص ، به شما حضار محترم که صدای مرا میشنوید تبریک میگویم ، و باید این ملت انشاء الله زنده بماند و ملتی که بخواهد زنده بماند شرطش این است که از مرگ نترسد . فعلا " من دربارہ " فرزند خودم از شما که در این مجلس محترم ، در این مرکز دانش ، در این مرکز فضیلت اجتماع فرمودید بیاد دکتر شریعتی و بنام و بمناسبت هجرت او ، از همه شما بعنوان یک پدر ، یک پدر فرسوده ، داغدیده ، بیچاره ، از شما تشکر میکنم و امیدوارم خداوند به همه شما ، سلامت و سعادت پیروزی و موفقیت کامل انشاء الله عنایت بفرماید . البته نمیشود در مجلسی که بمناسبت هجرت تشکیل شده . از هجرت سخن نگفت ، من نمیخواهم یک بحث تفصیلی نسبت به هجرت بکنم . اول به شما این مژده را میدهم که خیال نکنید مدت زیادی رنج استماع سخن من را تحمل خواهید کرد ، نه ، فقط به اندازه ای که مناسبت در مجلس سخن از هجرت بمیان بیاید ، من عرض میکنم . یکی از واجبات اسلامی است از دستورات واجب اسلام ، مثل جهاد ، یکی هم هجرت است . البته جهاد هم شرائطی دارد ، هجرت هم شرائطی دارد . در موقعیکه یک مسلمان نتواند در یک جامعه ، عقیده و ایمانش را چنانکه باید ، حفظ کند و وظایف دینی اش را انجام بدهد ، اگر بتواند ، بر او واجب است که هجرت کند . به منطقه ای و کشوری برود که در آنجا بتواند عقایدش را حفظ کند و وظایفش را انجام دهد . در قرآن کریم در سوره نساء این آیات شاید بیش از دیگر آیات ، وصل بهم ، راجع به هجرت آمده است .

سبیل " مگر آن ضعیفان از مردان ، زنان و فرزندان که بیچاره هستند ،
چاره ای نمی اندیشید ، توانایی چاره ورزی و چاره اندیشی ندارند و راهی
به جایی نمی برند . لا یستطیعون حیلۃ توانائی چاره ورزی ندارند ،

ولا یهتدون سبیل " به جایی راهی نمی یابند که بتوانند هجرت کنند . عسی
الیه ان یتوب علیهم ، امید است خدا این دسته را ببخشد و مشمول
لطف خویش قرار دهد . از این آیه به روشنی فهمیده میشود که اگر فردی
در جامعه نمیتواند ایمانش را حفظ کند و وظایف دینی اش را انجام دهد
بر او واجب است که هجرت کند ، به سرزمینی که در آنجا میتواند وظایفش
را انجام دهد .

مسلمین سه هجرت کردند : وقتی افراد بی پناه و بی قبیله ، مثل
بردگان و هم پیمانان ، مور - شکنجه و فشار خویش به سختی قرار گرفتند
پیغمبر دستور هجرت به حبشه داد که در آنجا همه از شکنجه قریش مصون
بمانند و هم احتمالاً " راه تبلیغ اسلام در آنجا که امپراطور عادل داشتند
فراهم باشد . یاران به حبشه هجرت کردند ، بعد به آنها خبر رسید که
اکنون پیغمبر به مسجد الحرام می آید و با اصحاب نماز میخواند و کسی نمیتواند
متعرضش شود . آنها فکر کردند اسلام قوت پیدا کرده ، عده ای به مکه
برگشتند دیدند که آری پیغمبر می آید نماز میخواند ، ولی باز هم افراد
ضعیف ، بردگان و هم پیمانان زیر شکنجه قرار میگیرند ، هجرت دوم به
حبشه پیش می آید . و اینچنین بود تا وقت هجرت به مدینه . اهل مدینه به
مواسم آمدند . (مواقعی که به زیارت خانه کعبه می آمدند همین مناسکی را

که الان حاجیه‌ها انجام میدهند، از طواف، سعی بین صفا و مروه، رفتن به عرفات، شعرو منی، آنها هم انجام میدادند ولی به بت پرستی آلوده بودند) وقتی عده ای بعنوان زیارت خانه از مدینه آمدند، پیغمبر در عقبه، در یکی از شکافهای کوه مکه با آنها پیمانی بست و آنها اسلام را قبول کردند و به مدینه رفتند که تبلیغ کنند. در مرحله دوم، با عده بیشتری از زن و مرد برگشتند و با پیغمبر پیمان بستند و آنها زمینه را در مدینه مساعد کردند، پیغمبر دستور هجرت داد. اصحاب دسته دسته، فرد فرد حرکت کردند و به طرف مدینه رفتند. و بعد خود پیغمبر و بعد از سه روز هم علی رفت. در مدینه اسلام شروع به پیشروی کرد.

دکتر شریعتی از کودکی علاقه شدیدی به کتاب داشت، خواهش میکنم این چند جمله را دقت فرمائید، او در کلاس ۵/۶ ابتدائی بود و کتابهای ساده را مطالعه میکرد. من ساعت ۱۲ میآمدم چراغ اطاقش را خاموش میکردم و وادار به خوابش میکردم. چون خودم معمولاً آن وقتها تا ۳-۲ بعد از نیمه شب نمیخوابیدم. بعد از ۱ ساعت که میآمدم از اطاقش خبر میگرفتم، میدیدم باز چراغ را روشن کرده، پرده‌ها را انداخته و باز مطالعه میکند امثال این عاداتی که بچه‌ها دارند مثل بازی و غیره را نمیخواهم بگویم هیچ در زندگیش نبود ولی خیلی کم بود، چون در یک خانواده مذهبی متولد شده بود و من باید عرض کنم آنچه یک پدر وظیفه دارد در باره فرزندش انجام دهد، انجام دادم. خود من مجالس تبلیغی داشتم، موسسه ای بنام کانون نشر حقایق اسلامی و او هم از کوچکی با

رفقاییش ، (در دورهء دبیرستان) آنجا میآمد . بعد که وارد دانشکده شد خودش برای رفقاییش در کانون مجلسی تشکیل میداد و برایشان سخنرانی میکرد و یا مطالب مرا تشریح میکرد .

پس او در یک خانوادهء مذهبی ، از روز اول مذهبی بار آمد . ساعتی هم که از فرودگاه مهرآباد خواست سوار هواپیما شود ، صورتش را بوسیدم و گفتم : پسر جان ، من در مقام پدری فقط یک خواهش از تو دارم ، اینکه الان تو به یک مرکز علم میروی ، آنجا مستشرقین بزرگی امثال ما سینیون و دیگران هستند ، از تو میخواهم تحقیقات جدیدی که نسبت به قرآن و اسلام شده است برای ماسوعات بیاوری سوعات لامذهبی ، جلف و سبکی برایمان بیاوری . و او هم قبول کرد و هنوز من در تهران بودم و به مشهد برای مریض داری برگشته بودم که او برای اینکه ثابت کند که سفارش مرا قبول کرده ، ترجمهء نیایش الکسیس کارل را از فرانسه فرستاد ، و من مقدمه ای برایش نوشتم و چاپ شد . که حالا در بازار هم زیاد میبینید . و بعد هم دنبال اینکار را تا وقتی که برگشت ، گرفت .

دیگر نمیخواهم از مدت ۲۵ - ۲۶ سال ، مسافرت و برگشت او چیزی عرض کنم . وقتی برگشت ، دو دکترای تاریخ اسلام و جامعه شناسی او را به حساب نگرفتند ، بعنوان یک دبیرآنها در برنامه هائیکه بقیهء معلمان قبول نکرده بودند ، مثل آموزشگاه فلاح (طرق) ، برایش برنامه گذاشتند . تا بعد که به وجودش در تهران احتیاج شد . به دایرهء برنامه ریزی دعوت شد چند سالی آنجا بود ، که دانشکدهء ادبیات مشهد محتاج به استاد شد

۵-۴ نفر داوطلب بودند و ۳-۲ نورچشمی میان آنها بود ولی با همه سختی که به دکتر گرفتند بخصوص در امتحان شفاهی، بقدری از آنها بالاتر بود که مجبور به فرستادن دکتر شدند. از آغاز ورودش به دانشکده، هم عمال ساواک، که بعنوان استاد، درس میدادند و هم خود سازمان امنیت هر روز برایش یک مخمصه درست کردند و یک زحمتی فراهم کردند. آنها خواستندش، منزلش آمدند، تهدید کردند، وعده ها و عیدها دادند تهدیدها کردند وقتی دیدند نمیتوانند در او اثر کنند، عذرش را از دانشکده خواستند او را در اختیار وزارت علوم گذاشتند. تهران که آمد خداوند حسینیہ ارشاد را برای او آماده کرده بود که اینهمه آثار از درسها و سخنرانیها که ملاحظه میفرمائید، همه، در طول سخنرانی و با تدریس که آنجا میشد، ظرف یک هفته، پیاده و تکثیر و چاپ میشد و در اختیار دانشجویان قرار میگرفت. تا وقتی که حسینیہ را بستند و بعد از مدتی مرا گرفتند، پیرمرد ۷۵ ساله را، یکسال و ۱۳ روز از این زندان به آن زندان بارجها و زحمتهای که بگذریم. دکتر خیال کرد مرا گروگان گرفته اند خودش رابه سازمان معرفی کرد که من آزاد شوم، او را هم نگهداشتند. مرا هم گرچه مسن و بیمار بودم نگهداشتند. مدتی در بین زندانهای قصر و اوین بودم. و زندانیها بقدری نسبت به من اظهار لطف میکردند که حسد رئیس زندان را برانگیخته بود و هر روز به یک بهانه اذیت میکرد. ولی دکتر را ظرف ۱۸ ماه در سلول انفرادی کمیته نگهداشتند، همراه با آزارها و شکنجه های روحی. شاگردانش را جلوش شکنجه میکردند و یا وادارشان میکردند که

نسبت به دکتر توهین‌هایی که نباید به زبان آورد بکنند، آنچه در این مدت به دکتر روا داشتند، اثر نکرد. تهدیدش به تجدید محاکمه کردند. شاید در بین مستمعین کسانی باشند و بدانند که چه می‌گویم، وقتی یک زندانی در بازجوئی و بازپرسی‌ها مطلبی می‌گوید که دست آنها را در مجازات‌هایی که می‌خواهند، باز بگذارد تجدید محاکمه میشوند. و همین تیمسار زندی پور، به دکتر گفت که خودت را برای تجدید محاکمه آماده کن، (یعنی برای اعدام). در این اثناء شاه به الجزایر رفت، دکتر در عین اینکه در فرانسه درس می‌خواند و دو دکتر گرفته بود، (در زمینه تاریخ اسلام و جامعه شناسی از دانشگاه سوربن پاریس هیچوقت از فعالیت‌های سیاسی دست بر نداشت. در آنجا به جبهه مقاومت ملی و سایر دستجات از خود ایرانی‌ها که فعالیت می‌کردند و هم چنین با الجزایری‌ها، همکاری می‌کرد. روزی در وسط یکی از خیابانهای پاریس کتکش زدند تا از هوش رفت. می‌گفت، چشمم را که باز کردم، خود را روی تخت بیمارستان دیدم که پایم شکسته بود و دستم خراش برداشته بود. یک وقت هم او را به جرم همکاری با الجزایری‌ها به زندان بردند.

شاه به الجزایر میرفت، هم‌مقدمان دکتر در الجزایر، مناصبی عالی نظیر وزارت و وکالت داشتند شاه هم برای آشتی دادن ایران و عراق، به آنها نیاز داشت. آنها از شاه خواستند که حتماً "دکتر را آزاد کند، در حالیکه تیمسار دکتر را به تجدید محاکمه تهدید کرده بود. زندی پور ترور شد و دکتر آزاد شد. یعنی وقتی شاه وارد فرودگاه شد دستور داد دکتر

را آزاد کردند. چند روزی مقدمات پرونده و امثال اینها طول کشید تا اینکه دکتر بیرون آمد و تیمسار زندی پور هم کشته شد خواست خدا را ببینید؟ یک کسی را که تهدید به قتل میکند، خداوند وسیله آزادیش را فراهم میکند و کسیرا که با غرور میآید و فرد دیگری را تهدید میکند، خودش کشته میشود پس همه کار را باید از خدا خواست، این ملت ما هم بواسطه ایمان به خدا و قدم برداشتن در راه خدا و حفظ وحدت، وحدت اسلامی و اطاعت از رهبر روحانی، نایب الامام الخمینی پیروز شد امیدوارم همین وحدت و همین اطاعت را ادامه بدهید و خداوند، نعمت آزادی را بر شما پایدار بدارد و ثمرات نهایی پیروزی را، انشاء الله، با سلامت و سعادت و موفقیت از این نهضت خود بگیرید. باز هم مجدداً "از همه تشکر میکنم و همه را به خدا می سپارم."

بسم خدا و بنام خلق قهرمان ایران

و با درود بر استاد شهید و معلم قهرمان دکتر علی شریعتی، مردی
که در طریق شهادت گام زد و جان در راه پیام آورهای زمینی گذاشت.
معلمی که تارهای وجودش بیک سان در مقابل شکوه خلقت، عظمت انسان
و رنج بیک رنجبر به ارتعاش در میآمد.

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الذين آمنوا والذين هاجروا وجاهدوا في سبيل الله، اولئك يرحمهم
رحمت الله والله غفور الرحيم.

آنان که به توحید گرویدند و کسانی که در راه خدا و خلق هجرت کردند
و برای درهم کوبیدن طاغوت زمان، به پیکار برخاستند، اینان امیدواران
واقعی به رحمت خدا هستند و بدون شک، پروردگار، بخشنده و مهربان
است.

در شرایطی به بزرگداشت هجرت استاد شهید نشسته ایم که خلق
قهرمان و مهاجران، گام پیروزمندانهای به رهبری امام خمینی برداشته و
نظام شاهنشاهی را درهم کوبیده، گامی در مسیر پریج و خم پیروزی کامل
بر امپریالیسم و نفی استثمار، این پیروزی محصول تلاش فرد فرد خلق ماست
ولی بدون شک، زندگی، هجرت و شهادت دکتر شریعتی یکی از عوامل
بسیار مؤثر در این پیروزی است.

روشنگرهای ایدئولوژیک و ضد امپریالیستی او، چراغی فروزان،

فراراه این انقلاب بوده و از طرف دیگر در شرایطی به این بزرگداشت نشسته ایم که دستاوردهای مبارزات خونین خلق ما را توطئه های گوناگون امپریالیستی و ارتجاعی تهدید میکند، توطئه هایی که در وهله اول میخواهد، مسیر اصلی انقلاب ضد امپریالیستی را به بیراهه بکشد و آنگاه با تفرقه افکنی ها و رشد دادن تضادهای درون خلقی، دیگر بار، خلق ما را محروم از آزادی و دست و پا در زنجیر، تقدیم امپریالیسم جهانخوار کند. در چنین شرایط حساسی به بزرگداشت هجرت استاد شهید، معلم سازش ناپذیر نشسته ایم، تا باز هم از سخنانش و زندگیش درسهای دیگری فراگیریم. و سخن را با جمله ای از استاد آغاز میکنیم.

"و شهید یعنی حاضر، کسانی که مرگ را به دست خویش به عنوان نشان دادن عشق خویش به حقیقتی که دارد میمیرد و به عنوان تنها سلاح برای جهاد، در راه ارزشهای بزرگ که دارد مسخ میشود، انتخاب میکنند، شهیدند، حی و حاضر و شاهد و ناظرند، نه تنها در پیشگاه خدا، که در پیشگاه خلق نیز و در هر عصری و قرنی و هر زمان و زمینی."

و آیا این جمله استاد شهید، بهترین بیان برای علت گرد هم آیی مانیست؟ و آیا این گردهم آیی خود بهترین دلیل برای زنده بودن شهید در هر دوره و عصری، نه فقط نزد خدا، بلکه در پیشگاه خلق، نمی باشد؟ چرا.

چرا که شهید، قلب تاریخ است و زندگی بدون قلب نمیتواند مفهوم داشته باشد. در تاریخ ملت قهرمان ما و همه خلقهای تحت ستم و مستضعف

افراد بی شماری، نویسنده‌اند، متفکرند، سخنورند، خوب می‌گویند و خوب می‌نویسند ولی چرا فقط بعضی از آنها (و چه اندک) وارد متن زندگی توده‌ها و جوانان و روشنفکران میشوند؟ بازندگی و مرگ ملت خویش عجیب میشوند و بطور خاص، چرا شریعتی شهید، این مقام والا را نه فقط در بین خلق ایران، بلکه در بین خلقهای منطقه بدست آورده؟!

بدون شک پاسخ به این سؤال را باید در چگونه بودن شریعتی جستجو کرد، در ویژگیهای اندیشه اش و شخصیتش. و ما در اینجا نگاهی گذرا به برخی از این ویژگیها، می‌کنیم.

۱- او در هر مرحله از زندگیش به آنچه که می‌فهمید و اعتقاد داشت، عمل میکرد، با همه‌ی وجودش، با همه‌ی قلبش و فکرش. چه آنگاه که اولین فعالیت‌های فرهنگیش را آغاز کرد، چه آنگاه که بر علیه کودتای ۲۸ مرداد، در نهضت مقاومت به مبارزه پرداخت و یا آنگاه که در کنار برادران آفریقایی و الجزایریش، بر علیه امپریالیسم به نبرد برخاست و چه وقتی که پس از بازگشت به میهن، به فعالیت نوین فرهنگی، برای معرفی اسلام، نه در شکل سنتی آن، بلکه بانوآوری، دست زد و چه زمانی که با آغاز موج مبارزه مسلحانه، بسیاری از گفتارها و پیامهای خویش را، به مثابه چراغی، فرا راه این حرکت خونین و نجات بخش قرار داد و چه هنگامی که ۱۸ ماه در سلولهای انفرادی دژخیم، یک تنه چون کوه، در مقابل همه توطئه‌ها و شکنجه‌ها و سختی‌ها ایستاد و حتی به اندازه سر سوزنی، از سنگرش عقب نشینی نکرد و چه آنگاه که در جستجوی فضای مناسب برای مبارزه، دست به

هجرت شکوهمندش زد و بالاخره، در این راه، در راه تعهد و مسئولیت،
جان باخت.

او در هر میدان نبرد و در هر یک از سنگرهای پیکار بر علیه امپریالیزم
و رژیم وابسته، مصداق بیان علی بود که:
تَزُولُ الْجِبَالِ وَلَا تَزُلُ، عِضُ عَلِيٍّ نَاجِذٌ، اَعْرَالُهُ جَمْعَتُكَ، تَدْفِي
الْأَرْضُ قَدَمَكَ اَرْمَ بَيْصَرِكَ اَقْصَى الْقَوْمِ، وَ غَضُ بَصْرِكَ وَ اَعْلَمُ اَنْ النُّصْرَ مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ خُطْبَهُ ۱۱

اگر کوهها در مقابل سختی و فشار دشمن از جای کنده شدند، تو
استوار باش، دندانهایت را بر هم بفشار و جمجمه ات را به خدا عاریه
بده. چون میخی استوار پادر زمین بکوب و چشم به آخرین نفرات دشمن
بدوز و نابودی کامل آنها را اراده کن، از سختی های کوچک راه، چشم بپوش
و بدان که حتما " در این صورت، یاری از جانب خدا، خواهد رسید.

آری، او اینچنین بود و در راه اینچنین متعهد بودن، رنج بسیار
کشید. در این میان برای او تحمل شکنجه های کمیته ساواک، یا هر نوع
فشار از طرف رژیم پهلوی، چیز غیرقابل انتظاری نبود، ولی شاید مستحضر
ترین رنج او را از دست کسانی بود که یا نمی خواستند یا نمی توانستند،
نوآوریهای او را در برداشتهای اسلامی و آراءه شیعه علوی و طرح مذهب
علیه مذهب، مذهب انقلابی علیه مذهب ارتجاعی، تحمل کنند، چرا که
با آنچه علی شهید میگفت و مینوشت، دیگر جایی برای، برداشت کهنه
آنها نبود و آنگاه با حربه مارک، تهمت و افترا به جنگ با این رزمنده پاک

این عاشق واقعی خاندان عثرت بر میخیزند در آغاز او را سنی ، و هابی
آنگاه بی دین و بی نماز و کمونیست خواندند .

آنها که به برداشت های سنتی خو کرده ، در آن شکل گرفته بودند ،
هرگز تحمل انواری را که با سخنان استاد شهید ، بر جامعه ما بطور کلی و
بر ذهن جوانان ما ، بطور خاص ، می تابیدند ، نداشتند . آه و افسوس که
آنها نمی توانستند یا نمی خواستند ، درک کنند که دیدگاه شریعتی بر پایه
های استثمار ، ضربه ای کاری میزند و عمیقاً " منافع استثمارگران را به خطر
می اندازد و شاید در دیدگاهشان ، مسئله نفی استثمار ، مقوله مهمی نبود .
ولی آیا او کسی بود که با این سرزنش ها و تهمت ها میدان را خالی کند ؟ هرگز
بقدری ناجوانمردانه او را کوبیدند و شایعات بی اساس درباره اش پراکندند
که حتی مجبور شد در یکی از گفتارهایش ، مبانی اسلامی اعتقادات خود را ،
بیان کرده و به افکار عمومی ارائه دهد .

در کتاب پاسخ به سئوالات و انتقادات ، کار خود را با کار ابوذر
هنگام خروج از شام و با کار مرور شهیدان ، امام حسین ، در موقع خروج از
مکه ، مقایسه میکند . چرا که ابوذر هم مجبور شد در مقابل تهمت های
گوناگون ، اقدام به بیان مبانی عقیدتی خود کند . شریعتی در این کتاب
میگوید :

" بنابراین ناچارم از مراد محبوبم (ابوذر غفاری) ، که اسلام و
تشیع و آرمانم و دردم و داغم و شعارم را از او گرفته ام ، تقلید کنم . که
وقتی در مدینه و شام فریاد بر آورد و تندرویهای کرد که هیچ ، مصلحت

نبود. فریاد زد: "ای عثمان فقرا را تو فقیر و اغنیا را تو غنی کردی (او همیشه آیه کنز را میخواند)". این حرفها باعث میشود که همه اصحاب و شخصیت های با نفوذ جامعه، علیه او تحریک شوند و او را به بیدینی و عصیان علیه قانون شرع و ایجاد تفرقه، در میان مؤمنین و اختلاف انداختن، در صف برادران دینی، بنام فقیر و غنی متهم کنند. این بود که هنگام تبعید در بازار شام، در جمع محرومان، یعنی یاران وفادارش، فریاد زد: "ای مردم، اشهد ان لا اله الا الله و ان محمد، عبده و رسوله مردم، من گواهی میدهم که قیامت، راست است، بهشت، راست است. جهنم، راست است. به هر چه از جانب خدا آمده، اقرار میکنم، شما همه شاهد باشید. و از کار ابوذر، عجیبت، کار حسین بزرگ است که هنگام حرکت از مدینه، وصیتش را نوشت و به برادرش، محمد حنفیه داد و در آغاز نوشت: ان الحسین، اشهد ان لا اله الا الله....

و بدینگونه است که لازم میبینم، تشیع خود را صریحا"، اعلام نمایم و اصول اعتقادی را که در تمام عمر بر آن بوده ام و تمام دوران جوانی و بیست سال، تحصیل و تعلیم و نوشتن و گفتن و کار فکری و اجتماعی ام را نثار آن کرده ام، به عرض برسانم:

من، غیر نظامی، علی شریعتی، متهم به هراتهامی که میتوان بر زبان آورد، معتقدم به:

۱- یگانگی خدا

۲- حقانیت همه انبیاء، از آدم تا خاتم

۳- رسالت و خاتمیت حضرت محمد (ص)

۴- وصایت و ولایت و امامت علی بزرگوار."

و با چندین ماده دیگر دیدگاه های عقیدتی خود را شرح میدهد.

ولی ، چون ابوذر ، هرگز در مقابل تهمت ها و فشارها ، تسلیم نشد .

یا ایها الذین آمنوا ، من یرتد منکم عن دینه ، سوف ، باتی الله بقوم

یحبههم و یحبونه . اذلة علی المومنین ، اعزته علی الکافرین ، یجاهد

لسانی . سبیل الله و لا یحافون لومة لائم .

لسانی . سبیل الله و لا یحافون لومة لائم .

ای کسانی که ایمان آورده اید ، هر کس از شما ، به هر دلیل ، دست از

باورش بکشد ، باید بداند که ، این میدان بی رهرو نمی ماند و بزودی ،

خداوند کسانی را جانشین او میکند که به خدا ، عشق میورزند و خداهم

آنها را دوست دارد . در مقابل مؤمنین تر مخو و فروتنند و در مقابل دشمن

حق پوش خدا و خلق ، گردن فراز و سازش ناپذیرند . در راه خدا و خلق ،

پیکار میکنند و هرگز در این مسیر از سرزنش و تهمت و مارک هیچکس ، بیم به

خود راه نمی دهند .

و شریعتی ، اینچنین بود که با همه این تهمت ها ، توده ها او را

پذیرفتند . در میان خودشان و در قلب خودشان او را زنده نگه داشتند ،

تمام این توطئه ها را ، خنثی کردند و علی شهید قهرمانشان شد .

درود بر شریعتی

۲- دومین خصوصیت او ، عشق عمیقش ، به خلقش و همه رنجبران

جهان و تاریخ بود برای او ، اسلام یک بحث فلسفی صرف نبود ، هنر او در پرداختن به ابعاد اجتماعی اسلام برای سود بردن از آن ، در مسیر ضد استثماریش ، بود .

"آری ، اینچنین بود ای برادر ."

گواه این مدعا ، علاوه بر نوشته های اجتماعی استاد شهید ، شخصیت های منتخب او از تاریخ اسلام است . پس از علی ، رادمرد تاریخ اسلام ، ابوذر ، عمار ، سمیه ، یاسر ، همه جا در بیان های او حضور دارند و مخصوصاً " ابوذر ، این شورشگر عاصی بر علیه نظام منحرف زمانش ، این دشمن خونی کعب الاحبار ، این پیرمرد انقلابی ، که فریاد میزند :

" من شگفتم از آنکه ، فقر را در خانه می بیند ، لیک با شمشیر بر مردم نمی شورد . " و چقدر شورانگیز است ، وقتی دقت می کنیم که ، زندگی ابوذر و تبعید شدنش و مرگ او ، چگونه در تاریخ زندگی علی شهید ، دیگر بار تجلی پیدا میکند .

گویی آنجا که علی علیه السلام با ابوذر در آستانه تبعید ، سخن میگوید ، با همه ابوذرهای تاریخ ، حرف میزند و گویی ، شریعتی شهید نیز هنگام آغاز هجرت تاریخیش ، این ندا را از پهنه تاریخ میشنود .

" یا اباذر ، انك غضبت الله خارج من من غضبت له ، ان القوم خافوك على دنياهم ، و على دينك ، فاترك من ايد يهم ما خافوك عليه ، و اهو ب منهم بما خفتهم عليه ، نما احو جهم الى ما منعهم ، و ما اغناك عما منعوك ! و ستعله من الرابع غدا و الاكثر حسدا " ، ولو ان السموات والارضين

كانتا على عبد رتقا ثم اتقى الله لجعل الله له منهما مخرجا ، لا يونسك
الا الحق ، ولا يوحشك الا الباطل خفتهم . فلو قبلت دنياهم لا حبوك ، ولو
قرضت منها لا منوك .

ای اباذر ، تو بخاطر خدا بر علیه نظام حاکم ، خشمگین شدی و عصیان
کردی ، پس فقط به او ، به کسی که بخاطرش شورش کردی ، امیدوار باش ،
این گروه حاکم از تو و حرکتت به دلیل به خطر افتادن منافعشان ، ترسیدند
ولی تو بر دینت و بر آرمانت و از دست رفتن و سازش کردن در اصول آن
بیمناک بودی ، پس ، بگذار مردار دنیا در دست آنها باشد ، پست و مقام
و پول ، مال خودشان . ابوذر تو آرمانت را حفظ کن ، تو مسیر زندگی
انسانی ات را بیاب . آه که چقدر ، نیازمند نصایح تو بودند و تو چقدر از
متاعی که از تو دریع کردند ، بی نیاز هستی ، فردای تاریخ ، معلوم میشود
که چه کسی ، واقعا " از مشی خود سود برده و چه کسی باید در حسادت
پیروزی تاریخی ، که نصیب آن دیگری شده ، جان بکند .

ابوذر ، ای یار پایدار من ، ای مرد سازش ناپذیر ، بدان ، اگر شرایط
چنان در جریان مبارزه سخت شود که در تمام آسمان و زمین ، در بازی به
روی یک بنده واقعی خدا نباشد ، چنانچه او پایدار باشد و پاکباخته و به
راه خود ادامه دهد ، بدون شک درهای گشایش و پیروزی به رویش باز میشود .
جز حق ، با تو انس نمی گیرد و جز باطل از تو وحشت نمی کند ، اگر
تو دنیای آنها را می پذیرفتی و در غارت توده ها با آنها شریک میشدی و
از این سفره نعمت و قدرت ، مهمی برای خودت کنار می گذاشتی ، حتما "

تو را دوست میداشتند و دیگر هیچ خطری از جانب آنها تو را تهدید نمیکرد .
ولی ، نه ابوذر آنچنان بود و نه دکتر شریعتی .

و علی نیز ، چون ابوذر ، بالاخره پایمردی کرد و شهادت در غربت
و زبده اش را ، به ازاء وفاداری به خلق و پیمانش ، بر سازش با طاغوت ،
ترجیح داد . او قهرمانانه به پیمانی که خدا از عناصر آگاه گرفته که بآدیدن
سیری ستمگر و گرسنگی ستم دیده ، آرام نگیرند ، وفادار ماند .

درود بر شریعتی سازش ناپذیر

۳- پویایی ذهن معلم شهید ، از بارزترین ویژگیهای اوست . از
اولین آثارش به خوبی پیداست که تلاش میکند ، بگونه ای نو با اسلام برخورد
کند و خط فاصلی بین دریافتهایش ، با آنچه به اسم اسلام ، در جامعه
معرفی میشود ، بکشد . هر چند ، در مراحل گوناگون زندگی فرهنگی اش ،
جهش های بزرگی در نوآوریهایش ، دیده میشود ولی در همه آنها با تلاش
مستحیر با همراه بانوآوری و خود را در برداشتهای سنتی محدود نکردن ،
دیده میشود او از چنان دینامیسم فکری برخوردار بود که در مراحل مختلف
فعالیت فرهنگی - سیاسیش ، تلاش میکرد از افق نوینی ، بر دریای بی
کران جهان بینی توحیدی نگاه کند و بهترین نکته ، اینکه جهت گیریهای
همه این نوآوریها ، در مجموع به سمت هر چه بیشتر نزدیک شدن به اصل
ترین شکل مبارزه مکتبی زمانش بود . چون با همه وجودش میخواست با
جریان تکامل تاریخ ، همگام شود . این خواست ، نوشته هایش را با گذشت
زمان ، هر چه بیشتر در خدمت شورش و طغیان بر علیه نظام طاغوتی حاکم ،

قرار میداد و درست، همین جوهر، همین نوآوری، همین پویایی، همین خدمت فرهنگی به مبارزات رهایی بخش خلق بود که باعث شد، علیرغم همه توطئه های رژیم (حتی تحریف نوشته های او)، همه توده ها، مخصوصاً جوانان، عمیقاً فکر و دل خود را به او بسپارند و پاسخ به نیازهای فکری خود را در نوشته ها و سخنرانیهای استاد جستجو کنند.

او از چنان تقوای انقلابی برخوردار بود که به سادگی با رسیدن به حقیقتی تازه و کشف افقی نوین آنچه را که دیروز نوشته بود، مورد بازنگری قرار میداد و به همین دلیل، کسانی را که با وی بطور مستقیم و غیر مستقیم در ارتباط فکری بودند، همراه خودش، پیش میبرد.

یکی از بارزترین این مراحل و نقاط عطف، مرحله ای بود که از درون با طاغوت زمان برخورد کرد، در آن سالهای سیاه خفقان، هر روز شب در سلولهای کمیته، شاهد فجایع و وحشیگریهای دژخیمان سیستم وابسته به امپریالیزم بود. این برخوردها بر ذهن پویا و شخصیت استوار او اثر گذاشت و او را هر چه بیشتر در اعتقاد به ضرورت قهر انقلابی، جهت نابودی امپریالیزم و استثمار استوار کرد. او عمق این آیه را تجزیه کرد:

فقط در سایه درگیری مسلحانه با سران کفر و حق پوشان و طاغوت های ضد خلقی و استثمارگران و درهم ریختن نظام شرک و کفر، میتوان به رستگاری توده ها امید بست.

"قاتلوا ائمة الکفر، انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتھون."

او میگوید در شهادت دعوتی است همه عصرها و به همه نسلها که اگر میتوانی، بمیران و اگر نمی توانی بمیر ."

مرحله دیگر، وقتی است که با جریان ایور تونیستها روبرو میشود . وقتی جریان کودتای ایور تونیستهای چپ نما، در سازمان مجاهدین خلق پیش آمد ، بلافاصله به دفاع از سازمان مجاهدین اقدام نمود و عمل این منحرفین و دزدان سیاسی را محکوم کرد و نوشت " . نه نه اسلام ، ارتجاعی و سنتی و بی طرف ، اسلامی که به میدان آمده و جز رهایی از استعمار و جز شوراندن توده های محروم ، بر طبقه انگل استثمارگر شعاری ندارد . آنها نه تنها از اسارت و جراحت ماسوء استفاده میکنند ، بلکه به نام وارث مهاجران و مجاهدان نخستین اسلام معاصر ، از غیبت عزیزترین شهیدان ، برای پر کردن رندانه و غاصبانه خدا و وجود و حضور آنان بهره میجویند و به جای ، تجلیل از اسلام ، به تحریف و توهین و تحقیر آنان و راه آنان همت می گمارند و تمام اتهامات دشمن را علیه آنان تثبیت میکنند . و بدینسان قاطعانه به آنها پاسخ داد .

درود بر شریعتی هوشیار

و سختم را با پیامش به فرزندش به پایان میرسانم . به فرزندى که به حق به راه پدر گام نهاده ، همانند معلم شهیدمان که راه پیمای مسیر پدر دانشمند و پیکارگرش بود . درود بر این خاندان ، که از دل کویر برخاستند و کویر جامعه مان را به گلهای شهادت و هدایت آراستند . پیام شریعتی ، پیامی است بطور خاص ، به فرزندش و بطور عام به تمام فرزندان

و شاگردانش پیامی که در آستانه هجرت نوشته، بصورت شعری از زبان
دانشمندی مشهور، پیامی که خود نشان دهنده روح مقاوم و مبارزه جو و
خستگی ناپذیر شریعتی است، پیامی که جوهرش، میتواند در تمام طول
تاریخ، ادامه یابد.

و هنگامیکه او آمد

این عصا و گوله بار و چاروق های مرا به وی بسپار

و به وی بگو که من چهل سال پیش

این عصا را به دست گرفتم

این چاروق را به پا کردم

و این گوله بار را بر دوش گرفتم و براه افتادم

چهل سال خستگی ناپذیر و تشنه و عاشق

به رفتن ادامه دادم

اکنون راه را تا بدینجا آمده ام

و تو پسر من، اینک

عصایم را بدست گیر

گوله بارم را بر پشت نه

و این راه را

از اینجا که من ماندم، ادامه بده

و تویی در پایان زندگی خویش به ...

الذین یبلغون رسالات الله و یخشوه و لا یخشون احدا "الا الله و

کفی بالله حبیبا" درود بر شریعتی، استاد قهرمان و معلم شهید.

سخنران چهارم - آقای دکتر کاظم سامی
بنام خدا و بنام مردم - برادر مجاهدم ، سخنانش را با یک شعر به
پایان برد ، بگذارید ، من سخنم را با یک شعر آغاز کنم ، چرا که برادر
مجاهد شهیدم ، دکتر شریعتی ، شعر را دوست میداشت و گاه خودش نیز
شعری نوشت گو این که در خط نوشته ای بنام وصیت خواسته است که همه
شعرهای او را بسوزانند ، اما با علاقه ای که من در او ، نسبت به شعر و شعر
گونه هایی که امروز رایج است ولی از آنها مفاهیم و معنای انقلابی وجود
دارد ، سراغ دارم . بگذارید سخن را با شعری برای او که همین جا پیدا
کردم و در دست پسر برومند اوست آغاز کنیم :

صدایم را از زینبیه بشنو

صدایم را از زینبیه بشنو

ای که در خفقان پولادین کویر سکوت

آواز الماس و ارت را بر سینه تیره

آن شب دیجور کشیدی

و خراشی ... که ته، شکافی ... و

شفق بدمید .

ای که در زینبیه آرام شدی

ای عصیان تمام که در ایمان مطلق بودی

..... آنها که رفتند . کاری حسینی کردند ،

و تو که مانده بودی ،

کاری زینبی را حسین وار انجام دادی

و اما حال از زینبیه بگو ...

برای ما که یزید را در عاشورای ذبح کردیم

برای ما بگو ... حال چه باید کرد ؟

صدایم را از زینبیه بشنو !

ای که از مزینان دمیدی و در زینبیه غروب کردی

فرنیان این انتهای کویر

که سکوت بود و سکوت

که ناگهان خروس بی محل ، این آشفته بال و پر خونین

زبان سرخش در کام کف آلودش جنبید و خواند ۱۱۰۰۰۰

خروس میخواند ؟ ..

این خروس کیست که در دل سنگی این شب ظلم رسم خواندن نمیداند ؟

مگر سحر شده است ؟ ...

شب زنده داران نصر کردند که صبح دمیده

ولیکن ، کلاغان ، این حامیان سیاهی شب ، منقار بر فرقش کوبیدند

که نه

سحر دور است و اکنون

شب است و سنگین شبی ،

که ما پرده زخیم شب را همی می بافیم ، تا سر رشته صبح گم شود .

ولی خروس

نه سر سبز داشت را که بر باد دهدونه سر سبز

که پرباد شود

روئین تن بود روئین تن

و با صدای خون بارش ، بر صفحه شب خون پاشید ،

که صبح مرا از دل شب بیرون کشد ، که زمان فارغ شدن بود

که شب آهستن از روز بود

صبح شد ولی بی او

که خروس را یک دشمن نبود !!

گرگ بود ، روباه بود و خان محل هم

صدایم را از زینبیه بشنو

که امروز بعد از تو باید ،

علی وار درد کشید و علی وار سکوت کرد و علی وار سخن گفت و

علی وار

ای که همچون کرگدن تنها سفر کردی

بی ترس موج ، مشتاق درد

و شب بر بالای سرت ایستاده بود و دشت در زیر پایت گسترده و راه در

برابرت ، و چشم براه هر قدمت " و تو چشم دوخته میرفتی و میرفتی ...

ابوذر وار ، چه میگویم ، علی وار

و رفتی و هجرت یا گریز از مرز بدنامی ،

..... و از زندان سکندر پریدی

و هجرت از فنا به جاودان

و باز مامان دیم و شهر پر طیش

و اکنون ای مهاجر زمان ،

ای که هاجروار هجرت کردی

روز هجرتت مبارک ...

صدایم را از زینبیه بشنو ...

ای فریاد زمان ما

که تو آنقدر بزرگی که حضورت را دشمنانت هنوز احساس میکنند

که تو آنقدر بزرگی که حضورت را دشمنانت هنوز احساس میکنند

و با نام علی ... علی را لوٹ میکنند .

که تو سمبل زمانی

اکنون از زینبیه نگاه کن .

بنگر چرا که نگاه تو زمان و مکان نمی شناخت

بزرگ ... بلندی عظیم و پروقار فریادت را

تجسم سخنان را

انسان ایده آلت را

امام امت را

در قامت رشید " روح خدا "

بعد از سخنان مجاهد سترگ ، طالقانی و استاد بزرگ من و ما ،
شریعتی ، و سخنان برادر مجاهد در باره ویژگیهای شخصیت برادر
شهیدمان ، دکتر شریعتی ، و بعد از خستگی شما در این مدت توقف ، در
این خانه دانش ، جایی برای صحبت باقی نیست . بخصوص که من در
مقدمه صحبت برادر مجاهد دیگری صحبت میکنم که حق صحبت با او
خواهد بود ، من را خواهید بخشید اگر کوتاه به شما تصدیع میدهم و
اصلاً " دیگر جای صحبتی نیست . صحبت از شخصیت دکتر شریعتی بطور
مجرد ، از نظر من و از نظر خود او ، که هر وقت راجع به شخصیتها و
قهرمانها و مجاهدان صحبت میکرد ، بطور مجرد مطرح نیست . اصلاً "
دکتر شریعتی بعنوان یک شخص و یک شخصیت مطرح نیست . دکتر شریعتی
در مکتب مطرح است ، دکتر شریعتی ، آنطور که بما آموخت و آنطوریکه در
مسیر گفته ها و نوشته های او پیدا کرده اید و پیدا کرده ایم همیشه
قهرمانان را در قالب مکتب و ایدئولوژی به ما معرفی کرده است .
او اصولاً " نمونه سازی و نمونه پردازی و ساختن انسانهای نمونه را
از ویژگیهای مکتب و از اختصاصات شیعه میدانند و بهمین علت هر وقت

صحبت از مکتب و معرفی مذهب بود، یکی از راههایی را که برای شناخت
 مکتب و مذهب، همیشه راهنمایی میکرد، معرفی کردن الگوها و نمونه‌هایی
 است که در مکتب پرورش یافته باشند. اصولاً "تا آنجا که من با او آشنا
 بودم، راه اساسی، برای شناخت مکتب را از راه شناخت دست پروردگان
 مکتب میدانست و چقدر درست، چون تبیین مکاتب و توضیح و شناخت
 مکاتب از طریق کتابها و نوشته‌ها و معرفی های ذهنی، همیشه امری
 ذهنی است. ادعا در طول تاریخ بسیار بوده است اما وقتی مکاتب،
 ذهنیتشان را در قالب وجودی قهرمانان نشان میدهند و نمونه‌ها را به
 و دین پیوسته دو دشمن مبارز یکدیگر بوده اند: این حرف خیلی عجیب
 است زیرا که علم در ابتدا چیزی جز اسباب کار دین نبود و قرن های متمادی
 جامعه معرفی میکنند و شخصیتها و قهرمانها را میسازند، آنجا دیگر ادعا
 نیست، آنجا عینیت است، آنجا مسئله ابرکتیو است، میشود دید و گفت
 که این مکتب و این ایدئولوژی، این نمونه‌ها را ساخته است. من به
 شخصیت دکتر شریعتی همیشه چنین نگاه کرده‌ام. دکتر شریعتی، نمونه
 و الگوی انسان در اسلام است، او خود به تحقیق مبارز، مجاهد قهرمان
 و انسان ساخته مکتب و ایدئولوژی اسلام بود و بنابراین هر گاه میخواهیم
 شریعتی را بشناسیم، بهتر است خود مکتب را بشناسیم یا هر گاه که میخواهیم
 مکتب را بشناسیم، بهتر است شریعتی و شریعتی‌ها را بشناسیم اینجاست
 که مسئله شخصیت شریعتی بعنوان یک موجود قابل بحث در مکتب و نمونه
 و الگو مطرح است. شریعتی کیست؟ شریعتی کسی است که در تجدید بنای

اسلام و در تاریخ رنسانس، جای مشخصی دارد و ستاره درخشان این مسیر تاریخی تجدید حیات و تجدید بنای اسلامی است. او معتقد بود تا اسلام در پوسته‌های جامد موروثی، بی مسئولیت و مثل هر عقیده دیگر به شکل فردیش مطرح بشود، دشمن نخواهد داشت، اصلاً "خطری ندارد، اما وقتی مذهب بشکل راستین همراه با تعهد و مسئولیت، بشکل یک موج، بشکل یک دعوت، بشکل یک رسالت، بشکل یک نهضت با مسئولیت و بصورت ساختن، بصورت عامل رفتن انسان و جذب یک نسل مطرح بشود، دشمن پیدا میکند. شریعتی کسی بود که این مذهبی را که در برابرش دشمنان را مشخص میکرد بما معرفی کرد، مذهبی "میانه میدان"، امة وسطا را.

حالا که امة وسطا را به میان کشیدیم، اجازه بدهید این را عرض بکنم با استفاده از تعلیمات مکتبی که عمیقاً به آن عشق می‌ورزید و ایمان داشت پل همیشه آزاد فکر بود، همیشه به آزادی اندیشه احترام میگذاشت. وقتی که با ما در مدرسه و در مکتب پدر بزرگش، درس میخواند وقتی به امة وسطا میرسد، سالهایی را میگویم که در مشهد سلسله مقالات مکتب را در روزنامه محل شهر ما مینوشت، تفسیرش همان بود که ظاهراً "وقتی آدم به امة وسطا، در قرآن برمیک خورد، بفکرش میآید که این امتی است که از نظر جغرافیایی و موقعیت سیاسی مثل بندی در میان کره زمین هست همینطور تا حالا هم وقتی روی نقشه نگاه می‌کنیم می‌بینیم، کشورهای اسلامی دارای یک چنین موقعیتی هستند بنابراین پس تبیین امة وسطا یعنی امتی که وسط زمین قرار گرفته.

اما آزادی اندیشه و فکر به او اجازه می‌دهد که هر وقت لازم است ، در این دید نسبت به این کلام تغییر بدهد ، این تغییر را بدهد و هراس نداشته باشد و می‌بینیم که آخرین نوشته های او وقتی صحبت از امة وسطا هست ، صحبت از این که ، مادی و ایدئولوژی و مکتب واقعی داریم ، در وسط میدان ، نه در میان محراب و در میان حجره ، او مذهب را از حجره و از محراب به میان میدان کشید و به میان خلق ، و به همین علت با او دشمنی میشد و هنوز هم میشود سیر تاریخی هجرت را در اینجا ، پدر بزرگوارش ، برای ما بازگو کردند و یک واقعیت تاریخی دیگر واقعیتی است ، شهادت دادن ، تشهد گفتن ، واقعه دوباره اسلام آوردن بهترین مسلمانان در طول تاریخ ، برادر مجاهد من در اینجا یکبار دیگر مطرح کرد ، اسلام آوردن حسین ، شهید بزرگ شیعه که یکبار دیگر تشهد گفت ، تشهد دوباره ابوذر را و تشهد دوباره علی شریعتی را که برای شما خواند و من میخواهم تشهد دوباره خود این برادران مجاهد را بگویم ، در همین روزها در روزنامه ها ما یکبار دیگر دیدیم ، کسانی که با همه وجودشان تجسم اسلامند . و خون پاکشان به نهضت ما و به حرکت ما پویایی بخشید و تحرک داد ، یکبار دیگر تشهد گفتند . چرا ؟ این سیر تاریخی است . این نشان دهنده حرکت آن مذهبی است که دکتر شریعتی یکبار دیگر آن را به میان امت آورد و به ما معرفی کرد ، مذهبی که در عین واقعیت و عینیت و راستی و وضوح و تشبیت شدن در میان امت ، باید یکبار دیگر اشهد بگویم و یکبار دیگر تشهد را تکرار بکند تا به رسمیت شناخته بشود چرا ؟ دیشب در صحبت دیگری در

همین روبروی این دانشگاه و در آن دانشکده دیگر به همین مناسبت و به مناسبت شب هجرت برادر شهیدمان من این مطلب را عرض کردم که مثل اینکه اصلاً " تاریخ در حال تکرار شدن است و از نظر آنچه که ما این روزها شاهدیم مثل اینکه مادر زمان علی هستیم ! مثل اینکه یکبار دیگر باز واقعه صفین ، باز بالا رفتن قرآن بر سر نیزه ، باز طلحه و باز زبیر ! بنابراین اگر شریعتی مطرح است بخاطر شخصیتی است که در مکتب دارد و بخاطر معرفی است که از مکتب به ماداده ، از این جهت است که برای ما مطرح است و گونه شخص شریعتی بعنوان یک فرد هیچگاه مطرح نبوده ، شهید شریعتی احتیاج به معرفی و احتیاج به تعیین ویژگیهای شخصیتش ندارد بخاطر اینکه اگر او از فلسفه شهادت صحبت کرد ، این شهادت را هم در حیاتش داشت . او شهید زنده بود ، چرا که شهادت به تعبیر او یعنی شاهد بودن و حاضر بودن و ناظر بودن در زمان زمانه ، که او در زندگیش نیز چنین بود و حالا بعد از مرگش نیز با آثارش ، با گفته‌هایش ، با نوشته‌هایش ، همچنان شاهد در این محفل و در همه محافل و در همه زمانه و در همه زمان است بنابراین احتیاج نیست که ما او را به نام شهید در اینجا بیاد بیاوریم او همیشه در یادهاست ، همیشه حاضر است و همیشه ناظر ، بگذارید با این سخن کوتاه صحبت‌م را به پایان برم ، گفته خود دکتر شریعتی است ، که وقتی ما این مذهب را به میان امت ببریم ، و وقتی امت وسطا شد یعنی مذهبی که در حال جنگ با دشمنان و رقبایش در میانه میدان قرار گرفت ، بخاطر در میدان قرار گرفتن بخاطر در وسط گود بودن ، جهت پیدا

میکند یعنی معلوم میشود، کجا ایستاده، این یک امر طبیعی است، این جاست که دوست و دشمن پیدا میکنیم، بنابراین تعجب نکنید که حرکت ما و جنبش ما در سیر تاریخی، از رنسانس، از آغازش تا کنون، در مسیر این مبارزات، از نقطه های عاطفی گذشته، که شاید زیباترین و حساس ترین نقطهء عطفش درست در ۱۵ خرداد ۴۲ و از قیام توام با شهادت انبوهی از هموطنان ما و از نقش مؤثر زعیم و رهبر بزرگ جنبش امام خمینی باشد. این نقطه، نقطهء عطف اساسی در طول تاریخ یکصد سالهء مبارزهء مسلمانان این کشور است چرا؟ بدلیل اینکه، مبارزه از این نقطهء عطف، معنای مکتبی و ایدئولوژیک خاص خودش را پیدا کرده یعنی مذهب دارای یک واقعیت مجسم، در وجود امام و یک فرهنگ آگاه و روشن در وجود شریعتی و یک تجسم عینی، در وجود همهء شهدای مجاهد ما در طول تاریخ ۱۵ سالهء ما قرار گرفت و به شکل یک مذهب و یک مکتب در میدان و در وسط. بنابراین چپ و راست پیدا کرد. دشمن پیدا کرد و در برابر ما جبهه گیریها شروع شد و امروز دقیقاً "این جبهه گیریها هنوز هم وجود دارد. جبهه ای که ما داریم به دو شکل است یکی جبهه با دشمن، جبهه با امپریالیسم، جبهه با استعمار که از نظر هدف با ما مخالف است یعنی دشمن صریح ماست، بنابراین دعوای ما با این دشمن شناخته شده، مشخص و با معیارهای یک جنگ، هم چنان ادامه خواهد یافت و دومین (دشمن نباید گفت) رقیب این مکتب (بهتر است با اصطلاح خود دکتر شریعتی کلمهء رقیب را بکار ببریم).

همین کسانی که مدعی شعارهایی هستند که این امة وسطا و این مکتب
واسطه و این مذهب هم همان شعارها و همان هدفها را میگوید همان چیزی
که آقای طالقانی میگفتند در زندان هم ، ما این مباحثه را داشتیم و میگفتیم
بیائیم حرفهایمان را بزنیم ، که هر دو یکجور شعار میدهیم ، بیائیم ،
ببینیم ، واقعیت در کجاست ؟ و امروز در گفته های دیگران هم این را
می بینید بنابراین مکتبی که امروز در جامعه ما مطرح است ، از یک طرفش
رقیب و از یک طرفش دشمن ، قرار گرفته ، ما با آگاهی کامل در میان میدان
و در این مبارزه ، حاضر و ناظر و شهید هستیم و خواهیم بود . من با درود
به شریعتی و همهء مجاهدان خلقمان ، صحبت را به پایان میبرم .

روحش شاد و یادش گرامی باد

آقای طاهر احمد زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

انا ارسلناک شاهدا "و مشیرا" و تدیرا داعیا "الی الله باذنه و سراجا"
منیزا "در زندان شیراز بودم ، که خبر زندانی شدن استاد بزرگوارم شریعتی
مفسر قرآن و فرزند مجاهد شهیدش دکتر علی شریعتی را شنیدم ، و در
زندان اوین بودم که خبر هجرتش را دریافت کردم . هجرت حامل بار امانت
و تداوم اداء رسالت . و در زندان اوین بودم که قبر شهادت مجاهد شهیدمان
دکتر را شنیدم . پیامی که از زندان اوین بوسیله خواهرم برای استاد و
معلم بزرگوارم به این مناسبت فرستادم ، همین آیه بود . پیامبر ، تورا
فرستادیم که شاهد بر مسیر تاریخ و پیشباز در پیشاپیش قافله انسانها ،
" مبشرا " ، بشارت بدهای پیامبر ، ای حال رسالت به مستضعفین و محرومین
تاریخ و نریدان نمین علی الذین الیستضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم
الوارثین این اراده خدا و صمیمیت تاریخ است که مستضعفین ، پیشوایان

زمین خواهند بود. بشارت بده به انسانها و مأموریت بده که برای نجات مستضعفین قیام کنند و مالکم لا تعاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال و النساء. این بشارتی است که همه انبیاء و همه انسانهای متعهد در تمام طول تاریخ به انسانها دارند. انا ارسلنک شاهدا " و مبشرا " و تدیرا، امدار بده ای پیغمبر امدار نه به آن معنا که در زیر قرآنها نوشته اند بترسان، نه، امدار به این معنا که به غارتگران و چپاولگران و طاغوتیان زمان به آن مثلث زور و تزویر اعلام خطر کن اعلام جنگ بده، اینها را از خرمراد پیاده کن و گاین من نبی قاتل معه ربیون کثیرا ". چه بسیار پیامبران که به نبرد برخاستند نبرد باکی؟ و برای چه؟ نبرد با این مثلث شوم زور و تزویر، و به خاطر رهایی خلقهای زیر سلطه ستم و غارت، انا ارسلنک شاهدا " و مبشرا " و نذیرا " داعیا " الی الله بانه و سراجا " منیرا، بخوان بسوی خدا، بسوی تکامل، در مسیر تکامل، تا انسان، این خلیفه خدا روی زمین، این مظهر اراده خدا، این مظهر علم خدا، این مظهر خلاقیت خدا، راهش هموار گردد و بسوی خدا و در جهت تکامل حرکت کند، و سراجا " منیرا " و مانند چراغ روشنی بخش در ظلمات و تاریکیهای تحمیل شده بر انسانها، بوسیله نظام متحد استثمار و استبداد، روشنائی بده و بسوز از درون ای انسان متعهد و آگاه، بسوز تا روشنی ببخشی به جهان، و بقول آن شاعر انقلابی اگر من نسوزم، اگر تو نسوزی، اگر ما نسوزیم، پس این تاریکی ها کی به روشنائی مبدل خواهد شد؟ و از آنجا که رسالت انبیاء، رسالت عام همه انسانهای متعهد است مجاهد شهید، دکتر

شریعتی، شاهد بود به سهم خود، مبشر بود، نذیر بود، وداعی الی الله بود، و چراغ روشنی بخش. سوخت و روشنائی داد و خاطره ای دیگر از او برای شما بگویم: علی شناس بود و خودش به من میگفت که از طریق علی به مکتب قرآن و با اسلام راستین پی بردم. یکشب در مشهد، در کانون نشر حقایق اسلامی در اتاقی در محضر استاد بودیم شعری تحت عنوان "رایت آزادی" مال آزرم خوانده میشد، وقتی به این بیست رسیدیم ای پاسدار رایت آزادی جهان دل در برم زحسرت اشکهای دکتر بی اختیار از چشمهای او سرازیر شد. و امروز عجیب روزی است: سال گذشته این موقع، محصور در حصار دژخیم طاغوت زمان و امروز در دانشگاه، در این پاسگاه انقلاب و آزادی و در برابر استاد و معلم، استاد شریعتی و به مناسبت یادبود هجرت او، با شما برادران و خواهران افتخار دارم کسخنی بگویم. این به برکت انقلابی است که به همت خلق مسلمان ایران و به رهبری قاطع و تسلیم ناپذیر امام خمینی به ثمر رسید. قدر این انقلاب را بدانیم و با تمام وجودمان از این انقلاب در برابر توطئه های امپریالیسم و استعمار و عمالش پاسداری کنیم. خدا را گواه میگیرم که با تمام وجودم، این مثال را برای شما - این حقیقت را برای شما میگویم - در زندان، ساواک، از عمال خودش بصورت زندانی بداخل زندان میفرستاد.

عامل ساواک میآمد توی زندان ما نمی شناختیم. بر پیشانی او نوشته نشده بود که این عامل ساواک است. یکی خود را مذهبی معرفی میکرد. یکی خود را مارکسیست معرفی میکرد. آن یکی میگفت: کتاب دکتر شریعتی

را خواندم . آن یکی میگفت : کتاب دولت و انقلاب لنین را خواندم
 زندانی شدم آن مذهبی سنگ مذهب را چنان به سینه میزد ، که از خود
 پیامبر برای اسلام دلسوزتر خودش را جلوه میداد : آن مارکسیست ، چنان
 سنگ مارکسیسم را به سینه میزد ، که از خود مارکس و انگلیس هم برای
 مارکسیسم دلسوزتر بود ! ' ولی هر دو عامل ساواک بودند . اینها از دو
 طرف برنامه پیاده میکردند . عناصر دگم و بی اطلاع هر دو طرف را به تور
 میزدند . تا جو مقاومت زندان را به جو ندامت و تسلیم تبدیل بکنند .
 دیر فشار پلیس ، عده ای از جوانها را شاید بتوانند به میدان تسلیم
 بکشانند و از در زندان بیرون کنند و پشت تلویزیون و رادیو بیاورند .
 دقیقا " چنین برنامه ای ، هر روز از طرف دشمن مکار شما امپریالیسم ،
 استعمار صهیونیسم و عمال ساواک پیاده میشود و بجاست که شما برادران و
 خواهران کتاب قاسطین و مارقین و ناکیشن دکتر را باردیگر بخوانید . بار
 دیگر بخوانید و دقت کنید ، راه معاویه را خوارج نهروان ، صاف و هموار
 کردند . طلعه و زبیر ، همانهایی که در رکاب پیامبر جهاد کرده بودند ،
 همانها که بعدا " ضد انقلابی شدند ، در برابر اسلام راستین و در برابر
 علی قرار گرفتند . معاویه ، این سمبل اشرافیت و جاهلیت ، قبل از اسلام ،
 زیر چتر اسلام ، در صحنه پدیدار شدند . این بزرگترین خطری است که
 انقلاب ما را تهدید میکند . مواظب باشید بیدار باشید ای انسانهای متعهد
 و آگاه . " تلک امه قد خلقت لهما ما کسبت ولکم ما کسبتم - " این قرآن است
 که به ما میگوید ، از تاریخ درس بگیرید ، با فلسفه تاریخ آشنا بشوید ،

تاریخ واقعه نگاری نیست ، فلسفه است . توجه کنید و این کتاب را بخوانید
تا برای پاسداری از این انقلاب ، این انقلابی که اینهمه نعمت به ما داده
که امروز میتوانیم اینجا بنشینیم و با هم سخنی بگوئیم ، انقلابی که امپریالیسم
را بیرون کرد ، جاسوسهای آمریکا را بیرون کرد ، صهیونیسم را بیرون کرد ،
پرچم فلسطین را به اهتزاز در کشور ما درآورد ، از پیمان سنتو خارج شدیم
و کشور غیر متعهد شدیم . اینها مواهب انقلاب است . از این انقلاب
پاسداری کنیم ، با تمام وجودمان و با تمام امکاناتمان . والسلام علیکم .

(سخنرانی خانم دکتر پوران شریعت رضوی)

بسم الله الرحمن الرحيم

به روان پاک اولین شهدای دانشگاه تهران دانشکده فنی
مصطفی بزرگ نیا ، احمد قندچی ، مهدی (آذر) شریعت رضوی (۱)
درود اینها اولین شهدائی بودند که به مبارزه برخاستند و من خود شاید
۲۸ سال عمر مبارزاتی آنها بوده‌ام . ما به تمامی دانشجویان دانشگاههای
ایران بخصوص دانشجویان مبارزی که با قطرات خونشان به ما این فرصت
را دادند که امروز گرد هم آئیم و از علی شریعتی مجاهد شهید سخن
بگوئیم . درود میفرستم .

پس از سخنرانی سروران معظم و بزرگی چون آیت الله طالقانی و

۱- شریعت رضوی (برادر شهید خانم شریعت رضوی) و قندچی ،
و بزرگ نیاسه تن از دانشجویان دانشگاه تهران بودند که در ۱۶ آذر
یعنی چهار ماه پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد بدنبال یک تظاهرا
با شکوه دانشجویی که بخاطر اعتراض به سفر توطئه آمیز نیکسون معاو
رئیس جمهور وقت آمریکا به ایران بر پا گشته بود بدست مزدوران رژیم
سابق بشهادت رسیدند .

پدر بزرگوارم استاد محمد تقی شریعتی و دوستان عزیز آقای دکتر سامی و آقای احمدزاده و برادر مجاهدان سخن گفتن من ضرورتی ندارد بخصوص که همه دوستان خسته هم هستند فقط بعنوان تشکر از این همه احساسات پاکی که در عرض این دو مساعی که از شهادت همسر علی میگذرد نسبت با و ابراز نموده‌اید . باینجا آمدم .

سخنم را با گفته ای از خود علی آغاز میکنم . خدایا عقیده‌ام را از دست عقده‌ام مصون دار .

خدایا : به من قدرت تحمل عقیده مخالف ارزانی کن "
 خدایا : رشد عقلی و علمی مرا از فضیلت احساس و تاثر و اشراق محروم نساز "

خدایا : " این کلام مقدس را که به رشد الهام کرده ای هرگز از یاد من مبر که : " من دشمن تو و عقاید تو هستم اما حاضرم جانم را برای تو و عقاید تو فدا کنم "

خدایا : " به روشنفکرانی که اقتصاد را اصل میدانند بیاموز که اقتصاد ، هدف نیست و به مذهبی‌ها که کمال را هدف میدانند بیاموز که اقتصاد هم اصل است . "

خدایا : چگونه زیستن را توبه من بیاموز ، چگونه مردن را خود خواهم دانست .

خدایا : " مرا از این فاجعه پلید مصلحت پرستی که چون همه کس گیر شده است و قاحتش از یاد رفته و بیماری شده است که از فرط عمومیتش

هر که از آن سالم مانده باشد بیمار می‌نماید، مصون بدار تا به رعایت مصلحت حقیقت را ذبح شرعی نکنم."

علی شوهر من انسانی متعهد و مسئول بود او دوست داشت معلم باشد و هستی اش را وقف شاگردانش مینمود و از سنین جوانی به معلمی پرداخت و کارهای اجتماعی و علمی او از این کلاسها شروع شد. علی اسلام را چنان شناخته بود که باید باشد وسی و تلاش همیشگی او این بود که این رسالت را علی وار با تمام رساند او میدانست که اسلام در گذشته از زمانهای مختلف با فرهنگهای گوناگون پیوند خورده است و میباید جدا از این فرهنگها و بصورتی خالص چون اسلام نخستین زمان پیغمبر و حضرت علی بنسل جوان شناسانده شود. بنابراین در کلاسهایش این مسائل را با تمامی وجودش بیان مینمود. دردها را نشان میداد و درمانها را پیشنهاد میکرد.

او در زمان و عصری که اختناق همه جا را پر کرده بود در زنده کردن اسلام در راه جهاد و تحقیق عدالت قدم برداشت شاگردانش میگفتند: "در کلاس دانشکده ما گفته های دکتر شریعتی را با اشکهایمان می‌نیوشیدیم زیرا که مساله از حد گوش دادن و شنیدن فراتر رفته بود و دکتر حقایق را که از حقیقت وجودیش یافته بود برایمان بازگو میکرد مساله ساعت برایمان مطرح نبود و هرگز گذشت زمان را احساس نمیکردیم چون با حقایق آشنا میشدیم که ذاتا" و فطرتا" طالب شنیدن آنها بودیم و راز درمان دردهای انسانی را در گفتار شیرین او می‌یافتیم."

علی ابعاد روحی فراوان و گسترده ای داشت ولی آنچه از همه مهمتر و یادآوری آن لازم است بعد آزاد اندیشی اوست علی آنقدر آزاد مرد بود که ساعتها با مخالفانش در یک اطاق صحبت می نمود بحث میکرد و خم با برو نمی آورد قضاوتش در مورد انسانها بر طبق اعمالشان بود نه گفته هایشان و بنظر من این یکی از بزرگترین علل موفقیتش بود . در کتاب با مخاطبهای آشنا در مقاله ای که بر یکی از دوستانش مینویسد تذکر میدهد که از تمام خوانندگان کتابهایم خواهش میکنم و میخواهم که کتابهایی را که در جهت مخالفت با من و کوبیدن من نوشته شده بخوانید .

رفتار آزاد اندیشانه علی میتواند برای همه شما الگو باشد . .

او ساعتها با افرادی با ایدئولوژی های متفاوت بحث مینمود و موفق هم میشد . بسیاری از طرفداران علی از مارکسیستهای گذشته هستند و بسیاری از آنها امروز در معرفی اسلام حقیقی موفقند همچنین استعمار از دو طرف و دو جبهه علی را میکوبید از یکطرف حکومت جبار پهلوی و از طرفی مارکین از محبوبیت و نفوذ کلامش و خلوصش و ایثارش در راه ایمانی که پا بدعوتش در میدان پر از مخاطره نهاده بود بهراس افتاده بودند زیرا که دیگر مردم آگاه میشدند و آنچنان شیفته رسالت انسانی اسلام راستین شده بودند که هیچ چیز آنها را از رسیدن به هدف و مقصود نهائی منحرف نمیساخت و این مساله زنگ خطری برای سیاستهای استعماری جهان بود زیرا که اسلام سدی در برابر منافقشان ایجاد میکرد و وحدت مسلمانان وحدت آزادگان ریشه های استعمار و استثمارشان را از بیخ و بن میسائید

و خورد مینمود بنا براین طبیعی است که موضع گیری های سخت در مقابل علی مینمودند ولی این موضع گیریها یک در صد هم بر کار علی تاثیر نمی گذاشت نظر او در این مورد در کتاب با مخاطبهای آشنا به روشنی بیان شده است علی در این کتاب میگوید: " اینهمه توفیقی که در اشاعه افکارم و جلب افکار مردم کسب کرده ام ثلثش ثمره ی رنجی است که برده ام و کاریست که کرده ام و ارزشی که داشته ام ، دو ثلثش را مرهون زحمات این آقایان هستم . "

من از شما فرزندان و خواهران و برادران عزیزم میخواهم که بخاطر مسئولیتی که خون شهدای راه حق برگردن ما گذارده اند از مسائل جزئی و کوچک بگذرید و همه ی " من " و " تو " ما شدیم در مقابل دشمن مشترکمان یعنی: " آنها ، یعنی امپریالیسم ، استعمارگر شناخته شده متاسفانه گاه دیده میشود که بر سر بحث مسائل ایده ثلوژی با هم در گیر شده اید بطوریکه دوست را فراموش نموده و دشمن را ناخود آگاه پرورش میدهید .

و این بزرگترین غمی است که بر دل خواهران و مادران و پدران داغ دیده گذاشته میشود . و من خود بعنوان خواهری داغدار که ۲۵ سال است به امید پیروزی هر شب سر بالین گذاشته ام و ۲ سال است که بخاطر شهادت همسر و معلم علی شب و روز لحظه به لحظه آرزوی چنین روزی را داشته ام البته من نمونه یک فرد از یک خانواده شهید هستم و این پیروزی که بدست آمده برایمان مفتنم تر است بخاطر خون شهدا در راه حفظش با دیده و انگیزه احترام آمیز به عقاید مخالف یکدیگر بنگرید و

ما با یک فرهنگ استعماری و سلطه و زور تربیت شده ایم و پرورش یافته ایم به ما یاد نداده اند که در مقابل عقاید مخالف با احترام بنشینیم و گوش کنیم و بحث نمائیم و ضمن اینکه بگفته حضرت محمد (ص) که فرموده اند اختلاف و (۱) علماء امتی رحمة این اختلاف بنا بر قوی اختلاف سلیقه بین علماء که میگویند اختلاف سران یک قوم رحمت است میباشد. این افکار مختلف باید باشد تا با تبادل آن بهترین راه حل ها پیدا شود. باید دانست بحث نمودن سازنده ترین کار فکری است، اما نه بقیمت تفرقه و جدائی بین ما و از بین رفتن هدف و غافلگیر شدن از طرف دشمن مشترک بطوریکه تاریخ نشان میدهد هر وقت اسلام شکست خورده از منافقین بوده نه از دشمنان کما اینکه خود حضرت علی در جنگ صفین بدست منافقان شکست خورد.

باید هوشیارتر از آن باشید که فرصت بدشمن دهید. و هر لحظه بر روی انرژی هر انسان حساب کنید که هدر نرود و این انرژی ها باید صرف سازندگی مملکت شود.

امروز نباید به هیچ ماجرائی جز عبور قطعی از این نقطه ناامن تاریخی موجود توجه داشت و از همین موضع مردم را به تجسم اراده قاطعشان فرا خواند و به آنها فرصت داد تا علیرغم آنهمه سال نیرنگ تقلب و اختناق هر آنچه میخواهند بر زبان و بر کاغذ آورند.

۱ - اختلاف بمعنی رفت و آمد هم میباشد.

من شاهد رنجهای مداوم علی شریعتی بودم که به علت اختناق حاکم و سلب آزادیهایش چه ها کشید و چه تحملی نمود او نمیتوانست آزادانه حرفش را بزند صاحب اندیشه ای که آنهمه تراوشات علمی و اجتماعی داشت باید گنج خانه و در کنار یک همسری کمتر از خودش زندگی نماید وقتی دانشجویان حق نداشتند با وی ملاقات نمایند چون خانه یکسره تحت کنترل بود و باید شب از خانه خارج میشد . و باید شبها از خانه خارج میشد تا کسی او را نبیند بهر حال رنج مداوم علی او را وادار به هجرت نمود مهاجرت علی که خودش آنرا بعنوان یک اصل کلی از قرآن شناخته بود و مطرحش کرد صورت حقیقی یک انسان مهاجر متعهد را ترسیم نمود خودش گفته انسان یک مهاجر ابدی در خویش است و باین مسئله صورت حقیقت داد و مهاجرتش را با شهادتش در تنهایی و غربت با تمام رساند و راه تکامل هر انسان آزاده از اسارت استثمار و استحمار شرق و غرب عالم و متعادل است بطوریکه قبلا " اشاره شد نباید خسته کننده -

یافتن آزادی مطلق و وطن اصلی نشان داد روشنفکران آگاه هم انصافا " هر کدام شریعتی وار مسئولیت شیعه بودن را احساس کرده و براه او ادامه داده و امیدوارم که این راه را در آینده هم ادامه دهند او میخواست به اروپا برود تا همه جوانها را که با ایدئولوژیهای مختلف بادرگیری های متفاوت که دارند در برابر دشمن مشترک متحد نماید تا در کنار هم دست بدست هم داده و و موفق و پیروز گردند و تاسف من از اینست که امروز جای علی از اینجهت بسیار بسیار خالیست و از طرف دیگر باز خوشحال هستم که میبینم

هر کدام از شماها علی شریعتی دیگری هستید بگفتهء خودش که به من میگفت : این دانشجویان و این جوانان امروز از من پشیمانتر شده اند و من از خودم شرم دارم که به پای اینها نمی رسم . " من این را بعد از شهادت هر کدام از فرزندان و خواهران و برادران خود در علی احساس میکردم علی فوق العاده از بودن خود متاثر میشد و این تاثرش را شما در نوار حسن و محبوبه احساس میکنید .

در پایان از ابراز احساسات و نهایت حق شناسی که در این دو سال نسبت به خدمات همسر علی شریعتی ابراز نموده و مینمائید تشکر میکنم و بحق میگویم که خانواده ما را از این احساسات پاک شرمندۀ نمود و روح علی را شاد کرده اند . اگر واقعا " به علی شریعتی و مکتبش علاقمنده یید بخاطر علی که اکنون بین شماست و من هرگز از او بعنوان یک فرد از دست رفته حرف نمی زنم که شهید یعنی شاهد و او اکنون از هر شاهی شاهدتر بر احساسات پاک و بی شائبه شماست . او میخواست که ملت ایران از قید اسارت آزاد شده و دشمن خونخوار را شکست دهد و پیروز گردد که با آگاهی و وحدت پیروز هم شد . مجددا " از شما . میخواهم که این پیروزی را بخاطر خون شهدا حفظ نمائید . و فراموش نکنید که بزرگترین بخش این مسئولیت حفظ نمودن وحدت ضد استعماری و عدالت خواهانه میباشد و بدینوسیله میتوانید به هدف های بزرگتری که در پیش دارید برسید و بدانید که

قطره دریاست اگر با دریاست

ورنه او قطره و دریا دریاست .

واسلام پوران شریف رضوی ۵۸/۲/۲۶

سخنرانی احسان شریعتی :

بنام خداوند مستضعفان ، بنام خداوند مهاجران ، بنام خداوند شهیدان ، والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لنبوئتهم فی الدنيا حسنه ولا جرة الاخرة اکبر لوکانوا یعلمون ای به جامه خویش فرو پیچیده ، برخیز ! و جامه ات را پاکیزه ساز و پلیدی را هجرت کن ! - آنکه آهنگ هجرت از خویش کرده است با مرگ آغاز میشود هجرت آغاز شده است و میدانم این آتشی که اکنون چنین دیوانه وار در من سر برداشته نه یک حریق است ، که آتش کاروان است ، آتشی که براه میماند و کاروان میگذرد . این کفش تنگ و بی تا بی فرار ، عشق آن سفر بزرگ ! آه چه می کشم ! چه خیال انگیز و جانبخش است اینجا نبودن !

اینک و در خور اینجا وبا توجه به کمبود وقت ، هنگام تحلیل علمی اندیشه های شریعتی و خلاقیت نوین مکتبی وی در خط اسلام نبوی و تشیع سرخ علوی نیست . لیکن در فصل سازندگی ، ما نیازمند شناخت انسانهای

اصیل و رهروان و دوستان و ادامه دهندگان نهضت ضد ارتجاعی و ضد استثماری شریعتی هستیم و امروز برخی از ایشان با شما سخن گفتند، آیه ۱ طالقانی، استاد شریعتی و برادر سامی و برادر احمد زاده و نیز برادر مجاهد، یعنی آنانکه با اتکاء به نیروی لایزال خالق، که در بازوی خلق بودیعه گذاشته شده، طاغوت‌های سه گانه تمامی اعصار - زرو زور و تزویر را بزانو درآورده و تا محو کامل آنان مبارزه خواهند کرد. و امروز که طلبه‌ها و دانشجویان شعار "طلبه، دانشجو، پیوندتان مبارک" را بمثابة شعار اسلام پیروز است، ارتجاع نابود است "و بمنظور افشاگری مواضع مرتجعین دست راستی و فرصت طلبان چپ نما، مطرح میکنند، میتواند قدمی باشد در جهت تحقق وحدت نیروها بمنظور مبارزه علیه کافر زمان، امپریالیسم جهانی.

و اما ضد تروریست بر شمردن خصائص شریعتی پس از زندان - ورق آخر کتاب زندگی وفی از ۵۴ تا ۵۶ - یعنی پس از فتنه و بلا، فتنه و بلائی که خالص را از ناخالص متمایز میکند، پس از زندان یعنی پس از مرحله‌ایکه دهانش را بستند و دستش را قلم کردند ولی قلمش را ... هرگز!

چرا که قلم متقی، همچون سلاح مجاهد، "توتم من است، توتم ماست، بقلم سوگند، بدست زورش تسلیم نمی‌کنم و به کیسه زرش نمی‌بخشم و به سرانگشت تزویرش نمی‌سپارم"، دستم را قلم میکنم و قلمم را از دست نمیدهم. "در مسیر هجرت، هجرت از خویش، از زندان چهارم انسان، از تمامی وابستگی‌هایی که سد راه فلاح اند. آنگاه که تنها سفر میکنی و

دلت از عشق به الله و عیال الله - خلق - و کینه به ابلیس و کافر زمان
امپریالیسم - ضد خلق، آکنده است، به "قهر" معتقد میشود و قهر
انقلابی - پس از زندان - اعتلای جهاد شریعتی بود.

قل یا ایها الکافرون - امپریالیستها بدانید - لا اعبدا تعبدون و ...
هرگز بین ما و شما رابطه ای مسالمت آمیز وجود ندارد آنچه که هست قهر
انقلابی است.

فرانتس فانون در مغضوبین زمین - که معلم شهید بخش آخرش را ،
در آغاز یک نهضت انقلابی اسلامی ترجمه کرده است - در باره " قهر
انقلابی " سخن میگوید : نجات ملی ، تجدید حیات ملی ، باز پس دادن
عنوان ملت به مردم استعمار زده ، عناوین تازه و متداول دیگر از هر قبیل
که باشند ، این مسلم هست که همواره ، استثمار با قهر طرد شده است ...
در مزاج فرد انقلابی ، " قهر ، تریاکی است که سمها را بی اثر میکند و در
جایی دیگر میگوید " قهر ، ملت را ، تا مقام رهبری اوج میدهد و بالا میبرد .
روشهایی که خصم در مقابل شریعتی برگزیده بود از یکسو ، " سرکوب
و تهدید " بود - بطوریکه پس از آزادی و ملاقات با نمایندگان امام و
طلاب و دانشجویان در مشهد ، عطاپور او را دستگیر و بازجویی میکند و مدتی
بعد او را به کمیته میبرد و میگوید : علیرغم تلاشهای ما و دوستانمان (روحانی
نماهایی که تجسم تزویرند) برای جمع آوری آثار ، و علیرغم تمامی
روشهایی که بکمک دوستان - ارتجاع - برای منزوی کردن تو بکار بردیم ،
کتابهایت در ایران ، اروپا ، آمریکا بسزعت شگفت انگیزی پخش میشود ،

اما ما نشانت خواهیم داد که امام شده ای به لجنه میکشیم و بت شده ای می شکنیمت ! او پاسخ میدهد پس همین الان هم زندگی ندارم مرا بکشید ! (دومین شیوه ای که دشمن برای در هم کوبیدن شریعتی بکار میبرد ، لوث کردن شخصیت و اسطوره وی بود ، با چاپ مقالات دستبرد زده وی از دانشکده مشهد که مباحثاتی بود در باره مارکسیسم ، با طرح مسایل تحریف شده میخواست بنفع خود استفاده کند و تضاد خلق و امپریالیسم را که اصیلترین تضاد میباشد بگونه ای دیگر جلوه دهد و مبارزات خلقمان را در راههای انحرافی کشانده و بزعم خود ، سبب نجات امپریالیستها و نوکرانش گردد . رژیم میخواست با بهره برداری از مقالات دکتر ، جنگ زرگری " اسلام ضد مارکسیسم " که در دیدگاه فلسفی مطرح است در تمامی زمینه ها تعمیم داده و مارکسیسم را بمثابة مانع اصلی وانمود کند اما شریعتی میگفت : همانطوریکه در طب برای از میان بردن مرض باید بدن را تقویت نمود و نه از راه تزریق و دارو و بصورت غیر اصولی ، همانطور هم بجای مشغول شدن به رقیب ، باید به خود پرداخت . او قلمش را در راه برانداختن کمونیسم - مترسکی که رژیم گذشته مطرح کرده بود - بکار نبرد ، بلکه کوشید تا ارتجاعی را که طی سالیان دراز پس از سلطنت صفویه با اسلام و تشیع درآمیخته بود و اسلام صفوی را بمردم عرضه میکرد ، بزدايد .

در زمانیکه بگفته کاشف الغطاء خطاب به جمعیت دوستداران آمریکا میگوید : این شما بودید که سرزمینهای ما را غصب کردید و فرهنگ غربی را برای ما به ارمغان آوردید و بر ما مسلط کردید نه شوروی ، آری در همین

زمان، برخی از مرتجعین راست، با زبان اسلام، با این توجیه که اگر با رژیم مبارزه کنیم بنفع مارکسیستها تمام میشود، به دامن تسلیم طلبی افتادند. اما شریعتی بخاطر مواضع اصولی و مکتبی اش و همچنین بخاطر قاطعیتش در امر مبارزه علیه امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع، بیشترین وحشت را در دل دشمن آفرید و از اینرو حتی در خانه اش امان نداشت و شعله های خفقان از دیوارهای اتاقش بالا میرفت.

..... فالذین هاجروا واخرجوا من دیارهم واودوا فی سبیلی و

قاتلوا و قتلوا لا کفرن عنهم سیئاتهم و

موضع دقیق او در مقابل ایدئولوژی رقیب و روش احسن او بر علیه قاسطین (امپریالیسم و استبداد)، مارقین (ارتجاع و استحمار) و ناکتین (فرصت طلبان چپ نما) باعث شد که از همه سو (دشمنان عاقل و دوستان نادان) علی گونه، مورد هجوم قرار گیرد و به تعبیر برادر مجاهدان، "اشهد" بخواند، آنهم نه در مقابل "دشمنان" که "دوستان"!

آری در چنین شرایطی بود که هجرت را برگزید و در وصیتش نوشت:

با هر وسیله ای که توانستی سفر کن، در "ماندن" میپوسی، در "رفتن" میشوی؛ که هجرت "کلمه بزرگی است در تمدن و شدن انسانها. در پایان، از تمامی نیروهای مترقی مسلمان که با شرکت خویش، "نقش انقلابی یاد و یادآوران" را ایفاء کردند، بخصوص از کمیته برگزار کننده مراسم روز شریعتی و همچنین از دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران و طلبه های انقلابی قم تشکر میکنم.